

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



## عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

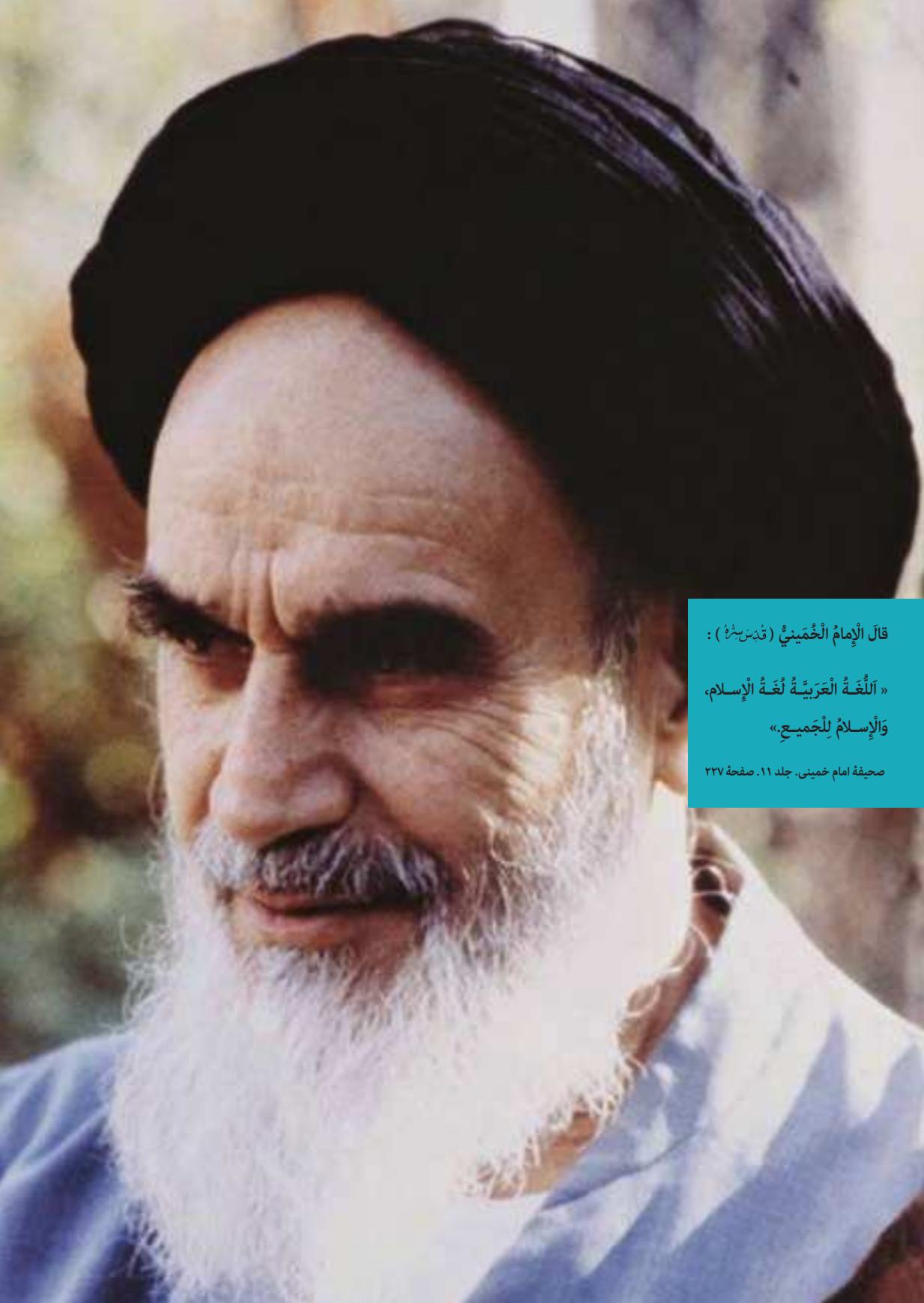


## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷	نام کتاب:
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی	پدیدآورنده:
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری	مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تالیف:
محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری، فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)	شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تالیف:
ابذر عیاچی، علی چراغی، عادل اشکووس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکووس (سرگردان تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)	مدیریت آماده‌سازی هنری:
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی	شناسه افزوده آماده‌سازی:
احمدرضا امینی (میر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - ازاده امینیان (تصویرگر) - علیرضا کاهه، حسین قاسم پور اقدم و مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)	نیشابوریت آماده‌سازی هنری:
تهران: خیابان ابراشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۳۱۶۱-۹، دورنگار، ۸۸۳۰۹۲۶۶ کد پستی: ۱۵۸۴۲۴۷۳۵۹	نیشابوریت آماده‌سازی:
ویگان: <a href="http://www.irtextbook.ir">www.irtextbook.ir</a> و <a href="http://www.chap.sch.ir">www.chap.sch.ir</a>	نیشابوریت آماده‌سازی:
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویوش) تلفن: ۰۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۰۴۹۸۵۱۶۰ صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹	ناشر:
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص» ۱۳۹۹	چاپخانه:
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ چهارم	سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۰-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-2790-0

A close-up portrait of Ayatollah Ruhollah Khomeini, an elderly man with a long white beard and a dark turban. He has deep wrinkles on his forehead and around his eyes. His gaze is directed slightly downwards and to the left.

قال الإمام الخميني (قدس سره) :  
«اللغة العربية لغة الإسلام،  
وأسلام للأجمعين».

صحيفة أمام خميني. جلد 11. صفحة ٢٢٧

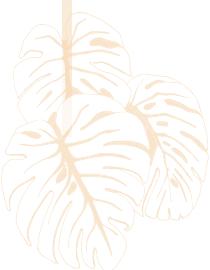
کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهییه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

محتوای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ تغییر نخواهد کرد.

الله  
الرَّحْمَن  
الرَّحِيم

## الفِهْرِس

<b>الف</b>	<b>١</b> ..... <b>بِيشِكْفَتَار</b> <b>٢</b> ..... <b>الدَّرْسُ الْأَوَّلُ</b> ----- <b>٣</b> ..... <b>مَوَاعِظُ قَيْمَةٍ + إِسْمُ الْفَضْلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ + حِواْرٌ فِي سُوقِ مَشَدَّ</b> <b>٤</b> ..... <b>الدَّرْسُ الثَّانِي</b> ----- <b>٥</b> ..... <b>صَنَاعَةُ التَّلَمِيعِ فِي الْأَدْبُرِ الْفَارِسِيِّ + إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ إِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ</b> <b>٦</b> ..... <b>الدَّرْسُ الثَّالِثُ</b> ----- <b>٧</b> ..... <b>عَجَابُ الْمَخْلوقَاتِ + أَسْلُوبُ الشُّرُطِ وَ أَدَوَاتُهُ + حِواْرٌ فِي الْمَلَعِبِ الْرِّيَاضِيِّ</b> <b>٨</b> ..... <b>الدَّرْسُ الرَّابِعُ</b> ----- <b>٩</b> ..... <b>تَأْثِيرُ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ + تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ</b> <b>١٠</b> ..... <b>الْمُضَارِعُ (١)</b> <b>١١</b> ..... <b>الدَّرْسُ الْخَامِسُ</b> ----- <b>١٢</b> ..... <b>الصَّدْقُ + الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ + حِواْرٌ، شِرَاءُ شَرِيقَةُ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ</b> <b>١٣</b> ..... <b>الدَّرْسُ السَّادِسُ</b> ----- <b>١٤</b> ..... <b>إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعُ (٢)</b> <b>١٥</b> ..... <b>الدَّرْسُ السَّابِعُ</b> ----- <b>١٦</b> ..... <b>لَا تَقْنَطُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِحةِ</b>
------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------



## پیشگفتار

### سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانشآموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقّت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشتۀ ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامۀ درسی عربی بر اساس برنامۀ درسی ملی این است: «پژوهش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانشآموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حدّ ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همۀ کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامۀ درسی ملی» و «راهنمای برنامۀ درسی» نوشته شده است. برنامۀ درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامۀ درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

كلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، **فهم متون عربی** به ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

### مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه‌یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ صفت مؤخر در ترکیب‌های مانند «آخرُونَ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه‌یازدهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «آخرُ العَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است). عده‌های اصلی یک تا صد و عده‌های ترتیبی یکم تا بیست آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های محدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف‌الیه بودن محدود سه تا ۵۵؛ مفرد بودن محدود یازده تا نود و نه. در معزّفی عدد معطوف، ویژگی محدود آن مد نظر نیست و فرق اربعون و أربعين در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص محل‌الاعرابی (فاعل، مفعول، مبتداء، خبر، صفت، مضاف‌الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون و قایه، تشخیص معرب و مبني در حدّ اموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفتہ).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید بگیرد که «آخرَجْنُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمة آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارد صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمة آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (استفعال، یستفعال، إستفعال، إستفعال).

دانش‌آموز باید «تُمْ» را در «قَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، إِسْتَخَرْجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گستره‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدد ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجهٔ معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدد است؛ و عَرَضَ، یعنی روی‌گردان شد که فعل لازم است. أَسْرَعَ: شتافت، أَفْلَحَ: رستگار شد، أَقْبَلَ: جلو آمد، و ... .

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فرآگیر شود.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداقل شش مجموعه تمرین است.

۳ متن درس اول با عنوان مواعظ قیمة آواسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره لقمان است. اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد. قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۴ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیع است. دو ملمع از سرودهای حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشن، دانش آموز را با این حقیقت رو به رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگستینی دارد و سرایندگان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سرودهای پارسی از عبارت‌های عربی بهره می‌برند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسليط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریدهای خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سُن پرچوش و خروش جوانی دانستنی‌های شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمک» و «هذا خلقُ اللَّهِ» در پایه دهم نشان داد که دانش آموزان چنین متون را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «من، ما، این و إذا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۶ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش آموزان و دیگران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود.

کتاب‌های بسیاری درباره معربات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعَجْمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مُذْبَأَكِيرُ الْعَصَرِ الْحَاضِرِ. محمد التونجي. مكتبة لبنان ناشرون.

ريشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدين السيوطي (برگدان محمد جعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور چفری (برگدان فریدون بدراهی). توس.

الْمُهَدَّبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعَرَّبِ. جلال الدين السيوطي. مكتبة مشکاة الإسلامية.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم عَالم» پرداخته است.

بخش دوم درباره ترجمة فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «آن، لَن، گی، لِـ، حتَّی» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

**۷** متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانشآموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوهٔ غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرer است. دانشآموز در قواعد درس پنجم با معادلهایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع الترامی آشنا می‌شود.

**۸** متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَانَه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانشآموز با خواندن این داستان با حقایقی زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود. قواعد درس ششم، دربارهٔ معانی حروف «لَمْ» و «لا» است. هدف این است که دانشآموز فعلهایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانشآموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

**۹** متن درس هفتم، دربارهٔ امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی نامهٔ بزرگانی چون سَكَاكِي، فارابی، آذریزدی و انيشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست.» موجب تقویت روحیهٔ خواننده شده و در نگرش و اندیشهٔ فرد تأثیر گذار است. قواعد درس هفتم، کاربرد فعلهای ناقص «کَانَ، صَارَ، لَيَسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانشآموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. اماً تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

**۱۰** **نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانشآموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

**۱۱** یکی از دانشآموزان با صدای رسماً قواعد را در کلاس بخواند. آن گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران پرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانشآموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانشآموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

**۱۲** تحلیل صرفی، تعریب، تشكیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانشآموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانشآموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُحْسِن تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

**۱۳** تبدیل «مذکور به مؤثر» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴ روخوانی‌های دانشآموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانشآموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۷ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تأثیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زنند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

## سخنی با دانشآموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متعدد است؛ زبانی پرمغنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دیر نقش راهنمای دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسّسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبهٔ معنّا دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بداین‌دی از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند.

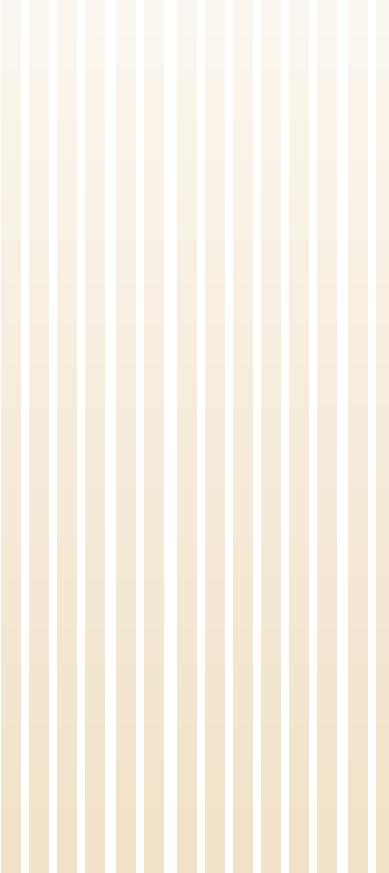
برای یادگیری هر زبانی باید از شیوهٔ تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش‌مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتّی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایهٔ تحصیلی یازدهم تهیّه شده است تا با تلقّط درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حلٌ تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

## سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تلهٔ آموزشی و فاقد ارزش علمی اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیّه کتاب کار، موجب لطمہ خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسهٔ شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.





الْأَدْرِسُ الْأَوَّلُ

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَقُهُمْ لِعِبَادِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای  
بندگانش هستند.



يُحِبُّ الْأَبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤَيَاً أَوْلَادِهِم  
فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذِلِّكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًاً  
إِلَى الصَّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحةِ،  
كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعْلُمُ الْعُلُومَ  
وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونَ النَّافِعَةِ، وَالابْتِعَادُ عَنِ  
الْأَرَادِلِ وَالتَّقْرُبُ إِلَى الْأَفَاضِلِ، وَالإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ،  
وَالِإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصَّفَاتِ وَ  
الْأَعْمَالِ ... .

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لُقْمَانَ الْحَكِيمَ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيْمَةً، وَ هَذَا  
نَمُوذِجٌ تَرَبَوَيْ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ  
مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ \* وَلَا تُصَعِّرْ خَدَكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ \* وَاقْصِدْ فِي مَشْيَكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ

﴿صَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ لُقْمَانَ : ١٩ - ١٧

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ».

وَعَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحةِ، وَ**نَاهِيَنَ** عَنِ الْمُنْكَرِ، وَصَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَادِيَّةِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأَمْوَارِ الْمُهِمَّةِ. وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِذَتِنَا وَأَصْدِيقَائِنَا وَزُمَلَائِنَا وَجِيرَائِنَا وَأَقْرَبَائِنَا وَكُلُّ مَنْ حَوْلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْحِكْمَةُ تَعْمَلُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَلَا تَعْمَلُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَارِ». إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذْنٌ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَعَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصواتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطَقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.



(ماضی: إِهْتَدَى)  
**مُخْتَال** : خودپسند = مُعَجَّبٌ  
 بِنَفْسِهِ  
**مَرَحًا** : شادمانه و با ناز و خودپسندی  
**مَشْيٌ** : راه رفتن  
**مُعَجَّبٌ بِنَفْسِهِ** : خودپسند → إعجابٌ  
 بِالنَّفْسِ: خودپسندی  
**مُنْكَر** : کار رشت  
 ناهی، ناهٍ : بازدارنده  
 «جمع: ناهوَنَ، ناهيَنَ و نهَاة»  
**نَمَوْذَج** : نمونه «جمع: نَمَادِج»  
**يُقَدِّمُ** : تقديم می کند، پیش  
 می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)

ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)  
**جَبَار** : ستمکار زورمند  
 «صفت خدا به معنای توانمند»  
**حَمِير** : خرها «مفرد: حِمار»  
**خَدٌّ** : گونه  
**شَبَّةٌ** : تشبيه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)  
**عَرْمُ الْأَمْوَرِ** : کارهای مهم  
**فَخُورٌ** : فخر فروش ≠ مُتواضع  
**فُنُونٌ** : هنرها «مفرد: فَنٌّ»  
**قَيْمٌ** : ارزشمند  
**لَـ** : بی گمان (حرف تأکید)  
 لا تُصَعِّرْ خَدَكَ: با تکرر رویت را  
 برنگردن (مضارع: يُصَعِّرُ)  
 لا تَمْمِشْ : راه نرو  
 (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)  
**لِيَهْتَدِي** : تا راهنمایی شود  
 إِذْنٌ : بنابراین  
 إِسْتِهلاَكٌ : مصرف کردن  
 (إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)  
**أَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** : صدایت را پایین  
 بیاور (غَضَّ: يَغْضُضُ)  
**إِقْصِدْ** : میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)  
**أَقْيمٌ** : بر پای دار  
 «أَقْيم الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.»  
 (أَقَامَ، يُقِيمُ)  
**إِقْتِصَادٌ** : صرفه جویی  
 (إِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)  
**أَنْكَرْ** : رشت تر، رشت ترین = أَقْبَحْ  
 إِنْهَـة : باز دار ← (نَهِيَ، يَنْهِي)  
 اوْمَرْ : دستور بدھ «وَ اوْمَرْ = وَ أُمْرٌ»  
 تَعْمُرْ : عمر می کند، در اینجا یعنی  
 تَعْمُرْ : عمر می کند، در اینجا یعنی

✗ ✓



عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ.

١- يَحِبُّ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

٢- عَلَيْنَا أَنْ نُحَافظَ عَلَى أَدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

٣- قَدَّمَ لِقَمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيْمَةً.

٤- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

٥- الْأَعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

## اعلَمُوا

**إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ**

■ **اسم تفضيل** مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَلٌ» است.

اسم تفضيل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسي است؛ مثال:

گبیر: بزرگ **أَكْبَرٌ**: بزرگتر، بزرگترین **حَسَنٌ**: خوب **أَحْسَنٌ**: خوبتر، خوبترین

آسيا **بِزْرَكٌ تَرٌ اَزٌ** اروپاست.

آسيا **بِزْرَكٌ قَارَهٌ هَاهِيٌ** جهان است.

آسيا **بِزْرَكٌ قَارَهٌ فِي الْعَالَمِ** در جهان است.



**جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى مِنْ جَبَلٍ دِنَا.** کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

**جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى چَبَالٍ إِيرَانَ.** کوه دماوند بلندترین کوههای ایران است.

**جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ.** کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



**أَفَضُّ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.** برترین مردم سودمندترین شان برای مردم است.

■ گاهی وزنِ اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بُلندتر، بلندترین

أَقْلَى: کمتر، کمترین

أَحَبٌ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعلیٰ» می‌آید؛ مثال:

فاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفعَلٌ» می‌آید؛

مثال: فاطمهُ أَكْبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفاعِلٌ» است؛ مثال:

إذا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِل جمع أَرْدَل و أَفَاضِل جمع أَفْضَل است).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جر «مِنْ» بیاید، (أَفعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هذا أَكْبَرُ مِنْ ذاك.  
این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

١ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

٢ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و « بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیانند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أمير المؤمنین علیه السلام  
بدترین مردم کسی است که پاییند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أمير المؤمنین علیه السلام

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

خَيْرٌ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- خَيْرٌ: بشتاب

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْعِبارَاتِ التَّالِيَّةَ.

١ ﴿...رَبَّنَا آمَنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

٢ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْرُ: ٣



٣ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

٤ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عِيَوَبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥ مَنْ غَلَبْتُ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِّنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١—أَهْدَى: هديه کرد      ٢—غَلَبْتُ: چیره شد

■ **اسم مكان** بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مفعَل** و **گاهی** بر وزن **مفعَل** و **مفعَلة** است؛ مثال:

مَطْعَمٌ: رستوران      مَصْنَعٌ: کارخانه      مَطْبَخٌ: آشپزخانه      مَلْعَبٌ: ورزشگاه

مَكْتبَةٌ: کتابخانه      مَطْبَعَةٌ: خانه      مَنْزِلٌ: خانه      مَوْقِفٌ: ایستگاه

■ جمع اسم مکان بر وزن «**مَفَاعِل**» است؛ مانند مدارس، ملاعِب، مطاعِم و منازِل.

إِخْتَيْرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَيْتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

﴿... وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...﴾ ١  
آلِّخلٰ: ١٢٥

﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ الآلُّغَلِي: ١٧ ٢

٣ كانت مكتبة «جندی سابور» في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم.



١- جادل: بحث کن      ٢- صَلَّ: گمراه شد

در گروههای دو نفره شیوه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## حِوارٌ

(في سوق مشهد)

### بائِعُ الْمَلَابِسِ

عَلَيْكُمُ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكِ.

سِتُّونَ أَلْفَ تومان.

عِنْدَنَا بِسِعْرٍ خَمْسِينَ أَلْفَ تومان. تَقْضَلِي أَنْظُرِي.

أَبْيَضٌ وَأَسْوَدُ وَأَزْرَقُ وَأَحْمَرُ وَأَصْفَرُ وَ  
بَنَفْسَاجِيٌّ.

تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى  
خَمْسَةٍ وَثَمَانِينَ أَلْفَ تومان.

سَيِّدَاتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النَّوْعِيَّاتِ<sup>٢</sup>.

السُّرْوَالُ الرِّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومان، وَ  
السُّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةٍ وَتِسْعِينَ أَلْفَ تومان.

ذَلِكَ مَتْجَرٌ زَمِيلِيٌّ<sup>٣</sup>، لَهُ سَراويلٌ أَفْضَلُ.

فِي مَتْجَرِ زَمِيلِيِّ ...

صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَثَلَاثِينَ أَلْفَ تومان.  
أَعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ<sup>٤</sup> مِئَتَيْنِ وَعِشْرِينَ أَلْفًا.

رجاءً، أَعْطِنِي سِرِوالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ ...  
كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



١- سُعْرٌ: قيمت «جمع: أَسْعَار» ٢- نَوْعِيَّة: جنس ٣- مَتْجَرٌ: مغازه ٤- زَمِيلٌ: همكار ٥- تَخْفِيفٌ: تخفيف

التمرين الأول: أيُّ كَلْمَةٍ مِنْ كَلْمَاتِ مُعَجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١- الْمُسْتَبِدُ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

٢- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٣- حَيَوانٌ يُسْتَخَدِمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّءُ وَ الْقَبِيحُ:

٥- عُضُوٌ فِي الْوَجْهِ:

التمرين الثاني: عِيْنُ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ وَ مَيْزٌ تَرَجَّمَتْهَا. (نَوْعٌ: الْمَاضِي، الْمُضَارِعُ، الْأَمْرُ)

أَرَادَ قَنْبَرُ أَنْ يَسْبَبَ الَّذِي كَانَ سَبَبُهُ، فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:  
مَهْلًا يا قَنْبُر، دَعْ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ  
عَدُوكَ، ... ما أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ،  
وَ لَا غُوقَبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علیه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهريمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند برداری خشنود و اهريمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

**رُبَّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ.** (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)



١- مَيْزٌ: جدا و سوا کن



**التمرين الثالث:** ترجم هذه الأحاديث النبوية، ثم عين المطلوب منك.

(المبتدأ و الخبر)

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

(الفاعل و المفعول)

٢- مَنْ سَاءَ لُقْهُ عَذَابٌ نَفْسَهُ.

(الفعل الماضي المجهول و المفعول)

٣- إِنَّمَا يُعْثِتُ لِأَتَّمِمَ مَكَارَمَ الْأَخْلَاقِ.

( فعل الأمر و الفعل الماضي)

٤- أَللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ حَلْقِي، فَحَسِّنْ حَلْقِي.

(اسم التفضيل و الجار و المجرور)

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَنْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.



**التمرين الرابع:** ترجم ما يلي، ثم عين اسم المكان، و اسم التفضيل.

١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشعراً: ٢٨

٢- ﴿مِنَ الْمَسِّجِدِ الْحَرَامِ﴾: الإسراء: ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

١- ساء: بد شد      ٢- عذَابٌ: عذاب داد      ٣- لِأَتَّمِمَ: تا كامل كنم      ٤- حَسَنَتْ: نيكو گردانيد

٥- ميزان: ترازو (ترازوی اعمال)      ٦- ما يلي: آنچه من آيد

**الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.**

الْمَصْدَر	الْأَمْرُ وَالْهَيْ	الْمُضَارِعُ وَالْمُسْتَقْبِلُ	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	..... أَحْسِنْ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	..... قَدْ أَحْسَنَ:
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	..... لَا تَقْتَرِبُوا:	يَقْتَرِبُونَ: .....	إِقْتَرَاب: نزدیک شد
إِنْكِسَار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	..... سَيَنْكَسِرُ:	..... إِنْكَسَرَ:
إِسْتِخْفَار: .....	إِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: .....	إِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	..... لَا تُسَافِرْ:	..... لَا يُسَافِرُ:	ما سافَرْتُ: سفر نکردم
تَعْلُم: یاد گرفتن	..... تَعَلَّمُ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	..... تَعَلَّمَ: .....
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادَلُونَ: .....	..... تَبَادَلْمَ: .....
تَعْلِيم: آموزش دادن	..... عَلَّمْ:	سَوْفَ يُعَلِّمُ: .....	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

الَّتِيمِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- الْسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَالْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْقَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْبَشَارَةُ

## الَّتِمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- نَمَادِيج  حَمِير  ذِئَاب  ثَعَالِب  حَمِير
- ٢- سِرْوَال  صَمْت  قَمِيص  فُسْتَان  قَمِيص
- ٣- مُمْرَضَة  بائِعَة  فَلَاحَة  قَيِّمَة  بائِعَة
- ٤- أَحْمَر  أَحْسَن  أَجْمَل  أَصْلَح  أَحْمَر
- ٥- أَصْفَر  أَزْرَق  أَبْيَض  أَكْثَر  أَزْرَق
- ٦- خَدٌ  سِنٌ  لِسَان  مَرَح  سِنٌ

## الَّتِمْرِينُ الثَّامِنُ: ضُعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- إِشْتَرِيْنَا ..... وَ فَسَاتِينَ بِأَسْعَارٍ رَخِيْصَةٍ فِي الْمَنْجَرِ.  
 سَرَاوِيل  أَشْهُرًا  مَوَاقِف
- ٢- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا ..... وَاجْبَاهِهِ بِدِقَّةٍ.  
 ضَلَّ  سَاءَ  تَمَّم
- ٣- إِنَّا ..... هَدِيَّةٌ لِرَمِيلِنَا الْفَائِزُ فِي الْمُسَابِقَةِ.  
 عَمَرْنَا  أَهْدَيْنَا  غَلَبْنَا
- ٤- وَالِدِي يَشْتَغِلُ فِي مُؤَسَّسَةٍ ..... ثَقَافِيَّةٍ.  
 تَرْبُوَيَّةٍ  نَمُوذْجٌ  رُوكُوبٍ
- ٥- يَا زَمِيلِي، دَعْ ..... لَكَ حَقِيرًا لِرِضا اللَّهِ.  
 شَاتِمٍ  نَوْعِيَّةٍ  أَسْعَارَ
- ٦- إِنَّ الْ ..... آلَهُ لِمَعْرِفَةٍ وَزُنْ الْأَشْيَاءِ.  
 مِفْتَاحٍ  مِصْبَاحٍ  مِيزَانٍ

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجْ خَمْسَةً أَسْمَاءً تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْأَفْتَاحِ.





جَمَالُ الْمَرءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

رَسُولُ اللهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

## صِناعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَّةِ فَقَدِ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعُرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمُ أَبِيَاتًا مَمْزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَوْهَا بِالْمُلْمَعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعُرَاءِ الْإِيرَانِيَّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرازِيُّ وَسَعْدِيُّ الشِّيرازِيُّ وَجَلَالُ الدِّينِ الرُّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

### مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرازِيِّ لِسَانِ الْغَيِّبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِ الْقِيَامَةِ

از خون دل نوشتم نزديک دوست نامه

لَيْسْتُ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَهِ؟

دارم من از فِراقش در دیده صد علامت

مَنْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَهِ

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَهِ

پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا

وَاللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا إِلَّا مَلَامَهِ

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گرم

حَتَّىٰ يَذُوقَ مِنْهُ كَأسًا مِنَ الْكَرَامَهِ

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

۱- تلمیع: درخشنان کردن / مُلَمَّع: درخشنان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

۲- حافظ مانند خواستارِ جامی به قیمتِ جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

## مُلَمَّعُ سَعْدِيُ الشِّيرازِيُّ

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاً تَهِيمُ فِي الْفَلَوَاتِ<sup>۱</sup> تو قدر آب چه دانی که در کنارِ فراتی

شَبِيمَ بِهِ روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن وَ إِنْ هَجْرَتْ سَواءُ عَشَيْتِي وَ غَدَاتِي

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضِي الْزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقت عَجِينِ آبِ حیاتی

شبانِ تیره امیدم به صبح روی تو باشد وَ قَدْ تُفَشِّي عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ

فَكِمْ تُمَرِّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ جوابِ تlux بدیع است از آن دهانِ نباتی

نه پنج روزه عمرست عشقِ روی تو ما را وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الْلُّؤْدِ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضِي محامدِ تو چه گوییم که ماورای صفاتی

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغْيِثُ وَ أَذْنُو که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی

ز چشمِ دوست فتادم به کامه دلِ دشمن أَحِبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

فراقامه سعدی عجب که در تو نگیرد وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنَ فِي الْوُكَنَاتِ<sup>۲</sup>

۱- از انباهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگردانند بپرس. (مَصَانِعَ آبگیرهایی بودند که مزه گواری نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود.)

۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

۳- شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پزندگان گلایه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

**قَدْ تُفَتَّشُ** : گاهی جست و جو  
 می شود (فَتَّش، يُفَتَّش)  
**كَأْس** : جام، لیوان  
**مُجَرَّب** : آزموده  
**مَحَامِد** : ستایش‌ها «مفرد: مَحْمَدة»  
**مَصَانِع** : انبارهای آب در بیابان  
 (معنای امروزی: کارخانه‌ها)  
**مَلِح** : با نمک  
**مَمْزُوج** : در هم آمیخته = مخلوط  
**نُحْنُ** : شیون کردند (ناح، ینوچ)  
**وُدٌ** : عشق و دوستی ≠ عداوه  
**وَصْفٌ** : وصف کرد (وصف، يصف)  
**وُكَّات** : لانه‌ها «مفرد: وُنَّة»  
**هَجْرَتْ** : جدا شدی، رها ساختی  
 (هَجَرَ، يَهْجُرُ)

**حَتَّى يَذُوقَ** : تا بچشد (ذاق، يَذُوقُ)  
**حَلَّتْ** : فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحْلُّ)  
**رُفَاتْ** : استخوان پوسیده  
**رَكْب** : کاروانِ شتر یا اسب سواران  
**سَلْ** : بپرس = إِسْأَل (سَأَل، يَسْأَل)  
**شَكْوُثْ** : گلایه کردم (شَكَّا، يَشْكُو)  
 «إِنْ شَكْوُثُ»: اگر گلایه کنم «  
**شَمَمْتَ** : بوییدی (شم، يَشمُ)  
 «إِنْ شَمَمْتَ»: اگر بویی «  
**شَهْدُ** : عسل  
**عادي، عادِ** : دشمن، تجاوزگر  
 «جمع: عُدَاة» = عَدُو ≠ صدیق  
**عَجَين** : خمیر  
**عَشَيَّة** : شامگاه، آغاز شب  
**غَدَاة** : صباحگاه، آغاز روز  
**فَلَوَاتْ** : بیابان‌ها «مفرد: فَلَة»  
 آتی : آینده، درحال آمدن  
**أَجِبَّة** : یاران «مفرد: حَبِيب»  
**أَدْنُو** : نزدیک می‌شوم (دَنَا، يَدْنُو)  
**أَرْجُو** : امید دارم (رجا، يَرْجُو)  
**أَسْتَغْيِثُ** : کمک می‌خواهم  
 (استغاث، يَسْتَغْيِثُ)  
**بَدِيع** : نو  
**بُعْد** : دوری ≠ قُرب  
**تَرَضِي** : خشنود می‌شوی  
 (رضی، يَرْضِي)  
**تَشَاءُ** : می‌خواهد (شاء، يَشَاءُ)  
**شَاءَ** = اراد، طَلَبَ  
**تُمَرِّرُ** : تلخ می‌کنی (مرَرَ، يُمَرِّرُ)  
**تَهِيمُ** : تسنه و سرگردان می‌شود  
 (هام، يَهِيمُ)  
**جَرَبَ** : آزمایش کرد (مضارع: يَجْرِبُ)

✗ ✓



عَيْنُ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ.



١- تُفَتَّشْ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضُّوءِ فَقَطْ.

٢- الْمُلَمَّعَاتُ أَشْعَارٌ فَارِسِيَّةٌ مَمْزُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.

٣- يَرِيْ سَعْدِيُّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.

٤- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.

٥- يَرِيْ حَافِظُ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.

## اعلَمُوا

**اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ**

■ اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

■ اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعِل» و «مفَعُول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	ماضی
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صانِع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریننده	خالِق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَغْبُود	پرستنده	عاَبِد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولی	اسم مفعول	صفت فاعلی	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	يُقَلَّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد گرفته شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرِجُ
---	---	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
---	---	شکننده	مُنَكِّسِر	يَنَكَّسُ

**گروه اول:** از فعل‌های **تلاشی مجرّد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

**گروه دوم:** از فعل‌های **تلاشی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «مُ» شروع می‌شود. و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

**إِحْتَبِرْ نَفْسَكَ:** تَرْجِمُ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

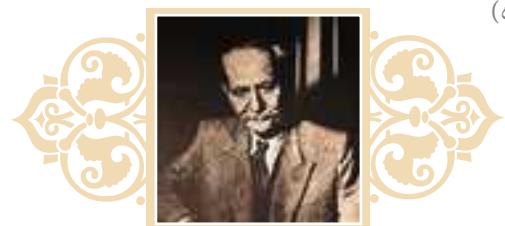
الكلمة	الترجمة	اسم الفاعل	اسم المفعول
المُقْرَبُ	نَزِدِيْكَ مِنْ كَنْدِيْ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
الْعَالَمِ	يَعْلَمُ مِنْ دَانِدِيْ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
الْمُنْتَجِ	يُنْتَجُ تَوْلِيدِيْ مِنْ كَنْدِيْ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
الْمُجَهَّزِ	يُجَهَّزُ آمادَهِ مِنْ كَنْدِيْ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
الْمَضْرُوبِ	يَضْرِبُ مِنْ زَنْدِيْ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
الْمُتَكَلَّمُ	يَتَكَلَّمُ سَخْنِيْ مِنْ گَوِيدِيْ	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يَا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يَا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

## اسم مبالغه

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «**فعال**» و «**فعالة**» است؛ مثال:

گذاب (بسیار دروغگو)	غفار (بسیار آمرزندہ)	صبار (بسیار بُردبار)
علامه (بسیار دانا)	خلق (بسیار آفریننده)	رزاق (بسیار روزی دهنده)
		فهامة (بسیار فهمیده)



علامه دھنخدا مؤلف اکبر معجم فارسی

گاهی وزن «**فعال**» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خباز (نانوا)؛ حداد (آهنگر)



گاهی نیز وزن «**فعالة**» بر ایزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:

فتحة (در بازن)؛ نظارة (عینک)؛ سیارة (خودرو)



النظارة الشمسية

إختبر نفسك: ترجم التراكيب التالية.

١- **﴿عَلَامُ الْغُيُوب﴾:**

٢- **﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوْء﴾:**

٣- **الطَّيَارُ الْإِيرَانِيُّ:**

٤- **فَتَاحَةُ الرُّجَاجَةِ:**

٥- **الهَاتِفُ الْجَوَالُ:**

٦- **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيْمُونُ التَّمَارُ:**



## الَّتَّمَارِينَ

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✕

١- الرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِ<sup>١</sup>:

٢- غَصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشَّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٣- الْعَدَادُ نِهَايَةُ النَّهَارِ، وَبِدَايَةُ ظَلَامِ اللَّيلِ.

٤- الْكَاسُ إِنَاءٌ<sup>٢</sup> يُشَرِّبُ بِهِ الْمَاءُ أَوِ الشَّايُ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زَانِدَهُ زَانِدَهُ»

١- الْوُكْنَةُ ○ زَيْنَةٌ مِنَ الْذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٢- الْكَرَامَةُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَ كَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ.

٣- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفَسِ.

٤- الْرُّفَاتُ ○ تَرْكُ الصَّدِيقِ أَوِ الْمُحِبِّ.

٥- الْسُّوارُ ○ بَيْتُ الطِّيورِ.

٦- الْمَلِيجُ

١- دَوَابٌ: چارپایان، جنبندگان «مفرد: دایّة»

٢- إِنَاءٌ: ظرف



**آلَّتَمْرِينُ التَّالِثُ: تَرْجِمْ هُذِهِ الْأَحَادِيثُ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.**

١- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضْرُبُكَ. الْإِلَامُ عَلَيْكَ عَائِلَةُكَ ٣.

## الفعل المضارع

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًّا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدُوَانِ مُعِيْنًا عَلَى الْبَرِّ وَالْإِحْسَانِ. إِلَمَامٌ عَلَيْهِ عَلَيْهِ

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَدَابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.  
الآيات على أعلاها

اسم المبالغة

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي عَيْبِكَ، وَآثَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ.  
أَلْيَامُ الصَّادِقِ عَاشَلَا

## المُجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٌّ

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْرَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ<sup>١٠</sup> فِيكَ شَرًّا، فَأَتَخِذْهُ<sup>١١</sup> لِنَفْسِكَ صَدِيقًا.  
الإمام الصادق عليه السلام

## فِعْلُ الْأَمْرٍ

٦- يا بُنَيَّ، إِنَّهُدْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفُ قَلِيلٌ، وَ لَا تَتَخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ.  
لِقَمَانُ الْحَكِيمُ

**فِعْلَ النَّهْيِ**

#### ۴- مُعنی: باری رساننده

## ۲- نُصُرٌ: زبان می، رساند

## **١- مُصادقة:**

۱- إِيَّاكَ: بِرَهْبَنْ، تُورَا

٨- راستگو: صدوق

۷- سازد می درد نسخه

- نُقَرْبٌ :

۰ نیکو: بڑے

۱۰۷

۱- نگفت بِقُلْ لَهُمْ

**الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضادَ كُلَّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.**

- . أ. أَرَادَ / فَرِبَ / الْدُّكَانُ / الْلَّوْدُ / الْعُدَاءُ / الْبَعْدُ / الصَّحْرَاءُ / الْغَدَةُ / الْحَرْبُ  
ب. صَدُوقٌ / قَرَبَ / مُصَادَقَةً / آثَرَ / مُعِينٌ / سَلْ / سِعْرُ / مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

. ب.

. أ.

..... ≠ كَذَابٌ	..... ≠ الْأَحِبَّةُ
..... ≠ بَعْدٌ	..... ≠ الْعَشَيَّةُ
..... = مُساعِدٌ	..... = الْفَلَةُ
..... = اِنْتَخَبَ	..... = الْحُبُّ
..... ≠ عَدَاؤُهُ	..... ≠ الْسَّلْمُ
..... ≠ أَحِبٌ	..... = شَاءَ
..... = قِيمَةٌ	..... = الْمَنْجَرُ
..... ≠ نَزَّلَ	..... ≠ الْفُرْبُ
..... = مُخْتَالٌ	..... = دَنَا



الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغِةِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الإِسْرَاءٌ: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغَيْوَبِ﴾ الْمَائِدَةٌ: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ الْبَقَرَةٌ: ١٤٢



٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آلِ عِمَرَانَ: ١٥٩

٥- ﴿... أَلَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الْحَجَّ: ٦٨

٦- ﴿... مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يَسٌ: ٥٢

## آلَّتَمْرِينُ السَّادُسُ: تَرْجِمُ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيْنُ بَابَ كُلٌّ مِنْهَا.

۱- أَنْشَدْنَا فِي الْاِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ.

باب:

در صف صبحگاه

۲- نَتَخَرَّجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةً.

باب:

سال بعد از مدرسه

۳- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ.

باب:

سر بازانمان از میهن

۴- تَفَتَّحُ الْأَرْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

باب:

شکوفه‌ها در بهار

۵- الْشَّرِيكَانِ تَعَامَلاً قَبْلَ سَنَةً.

باب:

دو شریک سال قبل

۶- يَسْتَخِدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَالًاً.

باب:

کارخانه کارگرانی را

۷- رَجَاءً، عَلِّمْنِي الزِّرَاعَةَ.

باب:

طفاً، به من کشاورزی

۸- أَشْتَغِلُ عِنْدَ أَبِي.

باب:

نzd پدرم

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

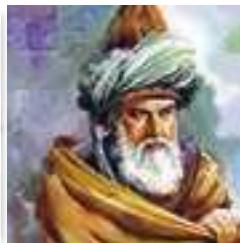
أَكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هُؤُلَاءِ الشُّعَرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



الشیخ البهائی



الْحَكِيمُ عُمَرُ الْخَيَّامُ التَّيسَابُورِيُّ



مولانا جلال الدين الرومي



بَشَارُ بْنُ بُرْدٍ



أَبُو الْفَاتِحِ الْبُسْطَيِّ



# الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ آلَّاعِمَّ: ٣٨

و هیچ جنبدهای در زمین نیست و نه هیچ پرندهای که با بالهایش پرواز می کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروههایی مانند شما هستند.

## عَجَائِبُ الْمَخْلوقاتِ

**تَفَكَّرُوا** فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

### الطَّائِرُ الطَّنانُ:



هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طُولُهُ خَمْسَةُ سَنْتِيمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. وَ اِنْطِلاَفُهُ وَ تَوْقُّفُهُ السَّرِيعانِ يُشِيرانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَنانًاً لِأَنَّهُ يُحِدِّثُ طَنِينًاً بِسَبِيلِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوِلُ رُؤْيَةِ جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أَتَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

### التمساحُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَناوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرَّقَاقِ،



فَيَفْتَحُ التَّمَساحُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَيْدًا بِنَقْرٍ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِي مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.

## آلسمك الطائر:



نوع من الأسماك يُففر من الماء بحركة من دليله القوي و يطير فوق سطح الماء، حيث يمدد زعانفه الكبيرة التي تعمل كجناحين. يفعل ذلك للفرار من

أعداءه. يطير هذا السمك خمساً وأربعين ثانية، ثم ينزل إلى الماء ويدخل فيه.

## نقار الخشب:



طائر ينقر جدعاً الشجرة بمنقاره عشر مرات في الثانية على الأقل، و هذه السرعة لا تضر دماغه الصغير بسبب وجود عضوين في رأسه لدفع الصربات.

الأول نسيج بين الجمجمة والمنقار، و الثاني لسان الطائر الذي يدور داخل جمجمته.



## آلسنجب الطائر:

له غشاء خاص كالمظلة يفتحه حين يقفز من شجرة إلى شجرة أخرى، و يستطيع أن يطير أكثر من مئة وخمسين قدماً في قفرزة واحدة.

## حيّة الصحرا:



في منتصف النهار و عندما تحرق الرمال أقدام منيسير عليها من شدة الحر، تضع هذه الحية ذئبها في الرمل، ثم توقف كالعصا. فإذا وقف طير عليها تصيده.

**مِظَلَّة** : چتر  
**مُنْتَصَف** : نیمه  
**نَسِيج** : بافت (بافت پیوندی)  
**نَقَارُ الْخَشْبِ** : دارکوب  
**يَنْقُرُ** : نوک می زند، کلیک می کند  
 (ماضی: **نَقَرَ**)  
**يُحْدِثُ** : پدید می آورد  
 (ماضی: **أَحْدَثَ**)  
**يَسْتَرِيحُ** : استراحت می کند  
 (ماضی: **إِسْتَرَاحَ**)  
**يَطِيرُ** : پرواز می کند (ماضی: طار)  
**يَتَهِي** : به پایان می رسد  
 (ماضی: **إِنْتَهَى**)

**رَعَانِف** : باله های ماهی  
 «فرد: رَعْنَفَة»  
**رَقْاق** : مرغ باران  
**شِمال** : چپ = یسار ، ≠ یمین  
**طَنَان, الْطَائِرُ الطَنَانُ** : مرغ مگس  
**طَين** : صدای زنگ، بال پرنده و  
 مانند آن  
**غِشاء** : پرده، پوشش جانوران و  
 گیاهان مانند پوست و پر  
**فَم** : دهان «جمع: أَفَوَاه»  
**قَفْرَة** : پرش  
 لا تَنَقَّرُوا = لا تَنَقَّرُوا (حرف ت برای  
 آسانی تلفظ حذف شده است).  
**ما مِنْ**: هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ:  
 هیچ جنبنده ای نیست»  
**رِمَال** : ماسه ها «فرد: رَمْل»  
**أَسْفَل** : پایین، پایین تر ≠ أعلى  
**إِنْطِلاق** : به حرکت درآمدن  
 (انطلاق، يَنْطَلِقُ)  
**تَحرُّق** : می سوزاند (ماضی: حَرَقَ)  
**تَدْري** : می دانی (دری، يَدْرِي)  
**دَرَى** = عَلَم  
**تَصِيدُ** : شکار می کند (ماضی: صَادَ)  
**تَنَقَّرُ** : اندیشید (مضارع: يَتَنَقَّرُ)  
**جَدْع** : تنه «جمع: جُذُوع»  
**جَنَاح** : بال «جمع: أَجْنَاحَة»  
**جَنَاحِيهِ**: دو بال او  
**حَيَّة** : مار «جمع: حَيَّات»  
**دِمَاغ** : مغز  
**ذَيْلُ** : ذُم «جمع: أَذِيال» = ذَنَب  
**رِمَال** : ماسه ها «فرد: رَمْل»

## ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصَّ الدَّرِسِ.

١- بِمَ يَطِيرُ السُّنْجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

٢- أَيْ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسنانِهِ؟

٣- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الِاسْمِ؟

٤- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

٥- كَم ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟

٦- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

## إِعْلَمُوا

### أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا و إِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَأِ غَالِبًاً.  
ادات شرط      فعل شرط      جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ آلطلاق: ٣  
ادات شرط      فعل شرط      جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بباید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلْ خَطَؤْهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.




---

١- يَتَوَكَّلْ: توکل کند      ٢- حَسْب: پس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا يَصِلُ إِلَى هَدَيَةٍ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «ما: هرچه» مثال:

ما تَرْزَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

ما فَعَلْتَ مِنِ الْخَيْرَاتِ، وَجَذَّتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدھی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَرَزَعْ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُرورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرَتْ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



إِخْتَرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنُ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابُهُ.

﴿وَ مَا تُقدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ حَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ البَقَرَةُ: ١١٠ ١

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثْبِتُ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ٧ ٢

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَانُ: ٦٣ ٣



١- ما تُقدِّمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ٢- يُثْبِتُ: استوار می‌سازد ٣- خاطَبَ: خطاب کرد ٤- سلام: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## جوار

(فِي الْمَلَعِبِ الرِّيَاضِيِّ)

### إِبْرَاهِيم

لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَةٍ؟

بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَةُ؟

الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أَسْبُوعَيْنِ.

أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟

عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذَهَبْ.

### إِسْمَاعِيل

تَعَالَ نَذَهَبْ إِلَى الْمَلَعِبِ.

لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَةِ كُرَةِ الْقَدْمِ.

بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.

أَتَذَكَّرُ ذَلِكَ.

كَلَا هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلَعِبِ  
قَبْلَ أَنْ يَمْتَلَئَ مِنَ الْمُتَنَفِّرَجِينَ.

## فِي الْمَلَعِبِ

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمِيٍّ فَرِيقِ السَّعَادَةِ.  
هَدَفُ، هَدَفُ!

رُبَّما بِسَبَبِ تَسْلِلٍ.

يُعِجِّبُنِي جَدًا حَارِسُ مَرْمِيٍّ فَرِيقِ السَّعَادَةِ!

مَنْ يُسَجِّلْ هَدَفًا يُذَهِّبْ إِلَى النَّهَائِيِّ.

لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.

اُنْظُرْ، جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.  
سَيُسَجِّلْ هَدَفًا.

لَكِنَّ الْحَكْمَ ما قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!

اُنْظُرْ، هَجَمَةُ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لاعِبِ  
فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.

مَنْ يُذَهِّبْ إِلَى النَّهَائِيِّ؟

الْحَكْمُ يَصْفُرُ.



- ۱- الْمُبَارَةُ: مُسابَقَه  
۲- تَعَادَلٌ: برابِر شد  
۳- أَتَذَكَّرُ: به ياد می آورم  
۴- كَلَا: هر دو  
۵- أَنْ يَمْتَلَئَ: که پر شود  
۶- الْمُتَنَفِّرُ: تمَاشَچی  
۷- سَيُسَجِّلْ: ثبت خواهد کرد  
۸- الْهَدَفُ: گل  
۹- الْمَرْمِيُّ: دروازه  
۱۰- الْحَكْمُ: داور  
۱۱- الْتَّسْلِلُ: آفسَايد  
۱۲- يُعِجِّبُنِي: مرا در شگفت می آوردم، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعِجِّبُ)  
۱۳- حَارِسُ الْمَرْمِيُّ: دروازه‌بان

## الَّتَّمَارِين

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعَجَمِ الدَّرِسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١- أَدَاهُ لِحِفْظِ إِلَّا نَسَانٌ أَمَّا أَشْعَةُ الشَّمْسِ أَوْ نُزُولُ الْمَطَرِ أَوْ الثَّلْجِ:

٢- طَائِرٌ يَنْقُرُ جُذُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عُشًا فِيهَا:

٣- تُرَابٌ جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الصَّحَراءِ.

٤- حَيَوانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ :

٥- عَضُوٌ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ:

## الَّتَّمَرِينُ الثَّانِيُّ

أ: تَرْجِمِ الْعِبَاراتِ التَّالِيَّة، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

١- تَسْقُطُ أَسنانُ سَمَكِ الْقِرْشِ دَائِمًاً وَ تَنْمُو أَسنانٌ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْواعِهِ تَنْمُو

آلَافُ الأَسنانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.



١- الْبَطْنُ: شَكْم

٢- يُعَدُّ الحوت الأزرق أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَلْغُ طُولُهُ ثَلَاثِينَ مِترًا وَ وزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طُنًا تَقْرِيبًا.



٣- الْتَّمْسَاحُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيسَتِهِ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عَيُونُهُ سائِلاً كَانَهُ دُمْوعٌ.

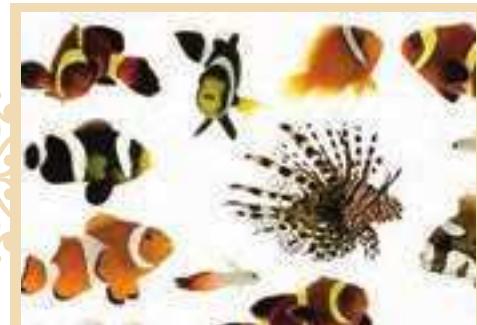


١- يُعَدُّ بِهِ شَمارِ مِيروُد      ٢- الْحَوْتُ: نَهْنَج      ٣- الْأَطْنُ: تَن      ٤- الْفَرِيسَةُ: شَكَارُ طَعْمِهِ

٤- لهجات نوع واحد من الطيور تختلف من منطقة إلى منطقة أخرى.



٥- يُقدّرُ العُلَمَاءُ أنواعَ الكائناتِ الحَيَّةِ فِي بِحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلاَيِنِ. (يُقدّرُ: برأورد مى كند)



ب: عَيْنِ الفِعَلِ الْمُتَعَدِّيِّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ:

تسقط / يأكل / تختلف / يُقدّرُ

٢- الملايين: ميليون ها

١- لهجات: لهجهها



**التمرينُ الثالثُ: ضعِ المُتَرَادِفاتِ وَالْمُتَضادَاتِ في مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.**



- أ. العداوة / الأحياء / الشمال / الابتعاد / الأعلى / تكلم / ينفع / يعلم / ينكي  
 ب. المباراة / تذكر / أدري / يبتديء / اليمين / الصديق / القاعة / القيام / السيء

.ب.

.أ.

..... ≠ ينتهي	..... = يدرى
..... = المسابقة	..... ≠ يضحك
..... ≠ نسي	..... ≠ يضر
..... ≠ الشمال	..... = اليسار
..... = أعلم	..... ≠ الاموات
..... ≠ الحسن	..... ≠ الصدقة
..... ≠ العدو	..... ≠ التقرب
..... = الصالة	..... ≠ الأسفل
..... ≠ الجلوس	..... ≠ سكت

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: أَكْمِلْ تَرْجِمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَ، ثُمَّ عَيْنُ أَدَاهَ الشَّرِطِ وَفِعْلَ الشَّرِطِ، وَجَوابَهُ.

١- ﴿وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البَقَرَةُ: ١٩٧

و هرچه را از کار نیک ..... ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است.)

٢- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ﴾ الإِسْرَاءُ: ٧

اگر نیکی کنید، به خودتان

٣- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ٢٩

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

٤- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبِيرِهِ. الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

٥- مَنْ زَرَعَ الْعُدُوانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس دشمنی بکارد،

هرکس دشمنی کاشت،



التمرين الخامس: ترجم الأفعال في الجمل التالية؛ ثم عِنْ نوعها وصيغتها.



الترجمة الفارسية

الجملة العربية

١

لا تكتُب على الآثار التاريخيّ.

٢

الفريقان يتعادلان مرّة ثانيةً.

٣

امتنأ الملعب بالمنفرجين.

٤

رجاءً، فكرروا قبل الكلام.

٥

إني سجلت هدفين.

صيغة الفعل

نوع الفعل

١

.....

٢

.....

٣

.....

٤

.....

٥

.....



# الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \*

عَلَمَهُ الْبَيَانَ﴾ آرَحْمَنْ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید،

سخن گفتن را به او آموخت.

## تأثيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



**الْمُقْرَدَاتُ** الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتُ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُفِّلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةَ الْفَاظُ

فارسية كثيرة بسيط التّجارة و دخول الإيرانيين في العراق واليمن، وكانت تلك المفردات

تَرَبَّطُ بِعَضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ گَالْمِسْكِ وَ الدِّيَاجِ. وَ اشْتَدَ النَّقْلُ مِنْ

**الفارسية إلى العربية** بعد **انضمام إيران إلى الدولة الإسلامية**.

وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَاسِيِّ ازْدَادَ نُفُوذُ الْلُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْأَيْرَانِيُونَ فِي قِيَامِ الدُّولَةِ الْعَبَاسِيَّةِ

عَلَى يَدِ أَمْثَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَاسَانِيِّ وَآلِ بَرْمَكِ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمَقْعَدِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا

التَّأْثِيرُ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلُ كَلِيلَةٍ وَ دَمَنَةٍ. وَ لِفَقِيرُوزْ آبَادِيٌّ

**مُعَجمٌ مَشْهُورٌ** بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضْمُنُ مُفَرَّدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وَقَدْ بَيَّنَ عُلَمَاءُ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارَسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرَ فِي دراساتِهِم، فَقَدْ أَلْفَ الدُّكَّتُورُ

التونجي كتاباً يضم الكلمات الفارسية المعاصرة سماه «معجم المعرّبات الفارسية» في

اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَعَيَّنَتْ أَصواتُهَا وَأَوْزَانُهَا، وَ  
نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفُؤَادُهُمْ بَدَلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ڙ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي

لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرَگَان ← مِهْرَجَان، چَادُرْشَب ← شَرْشَف و ...

وَ اشْتَقَوْا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكِنْزُونَ الْذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...»  
مِنْ كَلِمَةِ «گَنج» الْفَارِسِيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفَرَّدَاتِ بَيْنَ الْلُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً  
فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ الْلُّغَةِ  
الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ  
فَقَدِ ازْدَادَتِ الْمُفَرَّدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَالِمِ الدِّينِيِّ.



مُفَرَّدَاتٌ : واژگان
مِسْكٌ : مُشك
نَطَقٌ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
نَقلٌ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)
وَفْقًاً لِـ : بر اساسِ
يَضْمُونٌ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)

تَغَيَّرٌ : دگرگون شد
(مضارع: يَتَغَيِّرُ)
دَخْلٌ : وارد شده
دِبَابِجٌ : ابریشم
شَارِكٌ : شرکت کرد
(مضارع: يُشَارِكُ)
مُعَرَّبٌ : عربی شده

إِزْدَادٌ : افزایش یافت
( مضارع: يَزْدَادُ )
إِشْتَدَادٌ : شدّت گرفت
( مضارع: يَشْتَدُّ )
إِشْتَقَّ : برگرفت ( مضارع: يَشْتَقُ )
إِنْصَامٌ : پیوستن ( انضمَّ، يَنْصَمُ )
بَيْنَ : آشکار کرد ( مضارع: يَبْيَنُ )

### أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصْ.

١- لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

٢- بعد أي حادث تاريخي اشتد نقل الكلمات الفارسية إلى العربية؟

٣- من هو مؤلف «معجم المعرّبات الفارسية في اللغة العربية»؟

٤- متى دخلت المفردات الفارسية في اللغة العربية؟

٥- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقلَتِ المُفَرَّدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

٦- أي شيء يجعل اللغة عنية في الأسلوب والبيان؟

## اعلَمُوا

### الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ

■ اسم **معرفة** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شاخته** شده است؛ اما

اسم **نكه، ناشاخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاء **المُدْرِسُ**: معلمی آمد.

وَجَدْتُ **الْقَمَ**. قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره باید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

**رأَيْتُ أَفْرَاسًا**. کانَتِ **الْأَفْرَاسُ** جنَبَ صاحِبِها.

**اسپهایی** را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.



كلمة **أفراساً** «نَكِرَه» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشاخته است؛ اسم

نکره معمولاً **تنوین** (ـ، ـ، ـ) دارد؛ مثال: **رَجُلًا**, **رَجُلٍ** و **رَجُلٌ**

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

**مردی** آمد. / **یک مردی** آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: **جاء رَجُلٌ**.

■ اسم خاص (يعنى نام مخصوص کسى يا جايى) در زبان عربى «اسم عَلَم» نامیده

مىشود و معرفه به شمار مىرود؛ مانند: هاشم، مريم، بغداد، بيروت و ...

اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسُ، كاظمُ و حُسَيْنٌ تنوين دارد، ولی نکره نىست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهى خبر تنوين دارد؛ مثال:

فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تيم ما برنده است. **الْعِلْمُ كَنْزٌ.** دانش گنج است.

در دو مثال بالا کنْزُ و فَائِزٌ تنوين دارند؛ اما نيازي به نکره معنا كردن نىست.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرِجمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.



﴿الَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثُلُّ نُورِهِ كِبِيشَكَاهٰ﴾ ۱

مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كُوكُبٌ دُرِّيٌّ ﴿النور: ۳۵﴾

﴿... أَرَسَلْنَا إِلَيْ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ ۲ **آلْمُزْمَل**: ۱۵ و ۱۶

﴿عَالِمٌ يُنَتَّقُ بِعِلْمِهِ، حَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ ۳

۳- يُنتَقُ: سود برد ھ مىشود

۲- آلْدُرَيٰ: درخشان

۱- آلِمِشَكَاه: چراغدان

## تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

■ حروف «أَنْ»: كه» و «كَيِّ، لِكَيِّ، حَتَّىٰ»: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

حَتَّىٰ يَحْكُمْ	تا داوری کند
أَنْ يُحاوِلُوا	که تلاش کنند
لِكَيْ تَفْرَحُوا	شاد می‌شوید
لِيَجْعَلُ	قرار می‌دهد
كَيْ يَدْهَبُنَ	می‌روند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

لَنْ تَنالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی  
مانند يَقْعِلُنَ و تَفَعَّلُنَ)

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرِجمَةُ الْأَيْتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرِسِ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ.

۱ ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ البقرة: ۲۱۶

۲ ﴿...أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَا لَهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلْةٌ...﴾ البقرة: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.  
الإمام الصادق ع

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۲- رَزْقٌ: روزی داد

۳- خُلْةٌ: دوستی

## الَّتَّمَرِينُ

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓

١- الْمِسْكُ عَطْرٌ يُتَخَدَّدُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزَلَانِ.

٢- الشَّرْشَفُ قِطْعَهُ قُمَاشٌ تَوَضَّعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طِبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِئَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلَفُ الدُّكْتُورُ الْتُونِجِيُّ كِتَابًا يَضُمُ الْكَلِمَاتِ الْتُرْكِيَّةِ الْمُعَرَّبَةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي<sup>١</sup> السُّفُنُ.  
هر چه پیش آید خوش آید.

الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.  
کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

أَكْلَتُمْ تَمْرِي و عَصَيْتُمْ أَمْرِي.  
گر صبر کنى ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.  
نمک خورد و نمکدان شکست.

أَصَبَّرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.  
از دل برود هر آنکه از دیده رود.

الْحَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.  
برد کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دارد ناخدای

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

الْتَّمْرِينُ التَّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَّةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



بِمَ يَدْهُبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمَثَّلُ؟



كَيْفَ الْجَوْ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشَّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهَرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟



## الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَ: عَيْنِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.



- |                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ١- سَمِعْتُ صَوْتاً عَجِيباً.  | صَدَائِي عَجِيبِي رَا شَنِيدِمْ. |
| ٢- وَصَلَتْ إِلَى الْقَرِيَةِ. | بِهِ روْسْتَايِ رسِيدِمْ.        |
| ٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي    | نَگاهِي بِهِ گَذَشْتَهِ          |
| ٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ    | بِندَگانِ درَسْتَكار             |
| ٥- الْسَّوَارُ الْعَتِيقُ      | دَسْتِينِدِي كَهْنَهِ            |
| ٦- الْتَّارِيخُ الْدَّهْبِيُّ  | تَارِيخِ زَرِينِ                 |

ب: تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةِ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٌّ.



سَجَّلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيونِسْكُو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسِ فِي قَائِمَةِ التِّرَاثِ الْعَالَمِيِّ<sup>١</sup>.



عِمارَةُ خُسْرَوَآبَادِ فِي سَنَدَاجِ يَجْدِبُ سُيَاحًا. حَدِيقَةُ شَاهزَادَهِ قُرْبَ كَرْمَانِ جَنَّةً فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُرْدُكُلاِ فِي مُحَافَظَةِ مازَنَدَرانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

١- قَائِمَةِ التِّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لِيسْتِ مِيرَاثُ جَهَانِ

**الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.**

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَر	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
الْمُوَافِق	الْتَّوْفِيق	وَافِقٌ	يُوَافِقُ	وَافَقَ
الْمُوْفَق	الْمُوَافَقَة	وَفَقٌ	يُوْفَقُ	
الْمُقْرَب	الْتَّقْرِب	قَرْبٌ	يُقْرَبُ	تَقَرَّبَ
الْمُنْقَرِب	الْتَّقْرِيب	تَقَرِبٌ	يَتَقَرَّبُ	
الْمُتَعَارِف	الْمُعَا�َفَة	تَعَارُفٌ	يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
الْمُعَرِّف	الْتَّعَارُف	إِعْرَفٌ	يَتَعَارَفُ	
الْمُشْتَغِل	الْإِنْشِغال	إِشْتَغَلٌ	يَنْشَغِلُ	إِشْتَغَلَ
الْمُنْشَغِل	الْإِشْتِغال	إِنْشَغَلٌ	يَشْتَغِلُ	
الْمُفْتَح	الْإِسْتِفْتَاح	إِنْفَتِحْ	يَفْتَحُ	إِنْفَتَحَ
الْمُنْفَتَح	الْإِلْانِفَتَاح	نَفَتَحْ	يَنْفَتَحُ	
الْمُسْتَرِجِع	الِإِرْجَاع	إِسْتَرْجِعٌ	يَسْتَرْجِعُ	إِسْتَرْجَعَ
الْمُرْجِع	الِإِسْتِرْجَاع	رَاجِعٌ	يَرْتَجِعُ	
الْمُنْزَل	الْتَّنْزِول	إِنْزَلٌ	يُنْزِلُ	نَزَّلَ
النَّازِل	الْتَّنْزِيل	نَزَّلٌ	يُنَزَّلُ	
الْأَكْرَم	الْإِكْرَام	أَكْرَمٌ	يُكْرِمُ	أَكْرَمَ
الْمُكْرِم	الْتَّكْرِيم	كَرْمٌ	يُكَرِّمُ	

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمُ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(فِعْلُ الْأَمْرِ)

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الآعراف: ٨٧

(الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٢- ﴿...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...﴾ الفتح: ١٥

(الْفَاعِلُ)

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةَ: ٦

(الْفِعْلُ الْمُاضِي)

٤- ﴿... لِكَيْلاً٢ تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ٣...﴾ آلِ عِمَرَانَ: ١٥٣

(الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)

٥- ﴿لَئِنْ تَنَالُوا٤ الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آلِ عِمَرَانَ: ٩٢



١- حَرَجٌ: حالت بحراني    ٢- لِكَيْلاً: لِكَيْ + لا    ٣- فَاتٌ: از دست رفت    ٤- لَئِنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

## الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: أَكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

..... تارِيخ:	..... أَثْرٌ:	..... فَرَسٌ:
..... دُولَةٌ:	..... عَبْدٌ:	..... قَرْيَةٌ:
..... رَسُولٌ:	..... مَلْعَبٌ:	..... مِثْلٌ:
..... سَمَكٌ:	..... سِنٌّ:	..... كِتابٌ:
..... فَمٌ:	..... جَنَاحٌ:	..... جِدْعٌ:

### لِلْمُطَالَعَةِ

### الْمُعَرَّبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

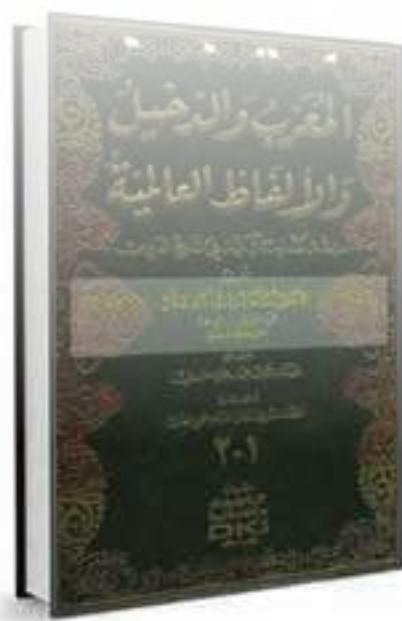
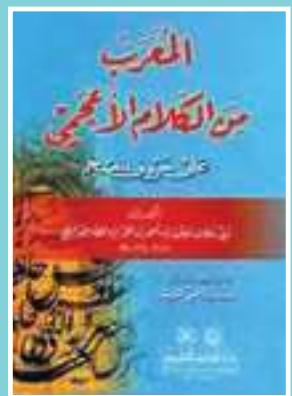
إِبْرِيسِم: إِبْرِيسِم / إِبْرِيق: آبِرِيز / أَرْجُوَانِي: أَرْغَوَانِي / أَسْتَاذ: أَسْتَاذ / إِسْتَبَرَق: سِبَرَق / أَسْطُوانَة: أَسْتُوانَة / بَابُونَج: بَابُونَه / بَخْشِيش ← بَخْشِيش (بِالْفَارِسِيَّة: انْعَام) / بَابُوج (نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاءِ) ← پاپوش / بَاذِنْجَان: بَاذِنْجَان (بِالْفَارِسِيَّة: بَاذِنْجَان) / بَرَبَط: (بَرَ بِالْفَارِسِيَّة: سِينَه + بَت: بِالْفَارِسِيَّة: أُرْدَك) مِنْ آلَاتِ الْمُوسِيقَى / بَرَزَخ ← بَرَزَخَ أَخْو (الْأَعْالَمُ الْأَعْلَى: جَهَانَ بَالَا) / بَرَنَامِج: بَرَنَامِه / بَرَواز ← پِرواز: قَاب / بَرِيد ← بُرِيدَه دُم: پُسْت / بُسْتَان: بُوستَان / بَغْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) / بُوْسَه ← بُوْسَه / بَهْلَوَان ← بَهْلَوَان (بِالْفَارِسِيَّة: بَنْدَبَاز) / بَسْ: بَس / بَطَّ: بَت (بِالْفَارِسِيَّة: ارْدَك) / بِلَوْر: بِلَوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تارِيخ: تارِيك / تَوْيِيج: تاجِ گَذَارِي ← تاج / تَخْت: تخت / تَرْجُمَان (تَرْجَمَة) ← تَرْزُبَان / تَنَور: تنور / توت: توت / جَامِوس: گَاوَمِيش / جَزَر: گَزَر / جَصَّ: گَچ / جَلَاب: گَلَاب / جُلَنَار: گُلَنَار / جُنَاح: گُنَاه / جُنْدِي: گُندِي / جَوَرَاب: گُورَپَا (گُورَابَه) / جَوْز: گَوْز (بِالْفَارِسِيَّة: گِرْدَو) / جَوْشَن ← جَوْشَن: زَرَه / جَوَهَر: گَوَهَر /

حِرْباء: هورْبان (هور: خور «خورشید») / خَانَة: خانه (بُيُوتٌ فِي لُعْبَةِ الشَّطَرَنْج) / خَندَق: گَنْدَك / دِجَّة: تیگره (تند و تیز) / دَرْوِيش: درویش / دُسْتُور  $\leftarrow$  دستور: قانون / دِبِاج: دیبا / دین: دین / رازیانچ: رازیانه / رِزْق  $\leftarrow$  روزیک، روزیک «روزی» / روزنَامَة  $\leftarrow$  روزنامه (بِالْفَارَسِيَّة: تَقْوِيم) / رَوْزَة  $\leftarrow$  روزنه / رَهْنَامَج: راهنمایه (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) / زَرْكَش  $\leftarrow$  زرکش (نَسَاجُ الْقُمَاشِ بِخُيوطٍ مِنَ الدَّهَبِ: رهنهای زر به پارچه کشید) / زَمَان: زمان / زَمَهَرِير: بسیار سرد / زَنبَيل: (زن: امرأة + بال: ید = عَلَى يَدِ الْمَرْأَة) / زَنجَار: زنگار / سَادَج: ساده «سَذَاجَة: سادگی» / ساعَة: سایه / سِجِيل: سنگ گل / سَخَط: سخت (الْغَصْبُ الْكَثِيرُ) / سِرَاج: چراغ / سُرَادِق: سراپرد / سَرَخْس: سرخس / سِرَدَاب: سرداد (زیر زمین: بِنَاءً تَحْتَ الْأَرْضِ) / سَرَمَد: سرآمد (بی آغاز و پایان: ما لا أَوْلَ لَهُ وَ لَا آخِرَ) / سِرْوَال: شلوار / سُكَّر: شکر / سَكَنْجَيْنِ: سرکه انگین / سَلْجَم: شلغم / سِنْجَاب: سنجاب / سَوْسَن: سوسن / شَاشَة: صفحه / تلویزیون  $\leftarrow$  شیشه / شاهین (صفر): شاهین / شَوْنَدَر: چُعْنَدَر / شَهْدَانِج: شاهدانه / شَيْء  $\leftarrow$  شیء: چیز / صَفَقَ: دست زد  $\leftarrow$  چَپَك / صَلِيب  $\leftarrow$  چلیپا / صَنْج: چنگ، سنج / طَازَج: نازه / طَسْت: تشت / عَبَقَرِي  $\leftarrow$  آبکاری / عِفْرِيت  $\leftarrow$  آفرید / فِرْجَار, بِرْكَار  $\leftarrow$  پرگار / فُسْتُق: پسته / فِلْفِل: پلپل / فولاذ: پولاد / فَيْرُوز  $\leftarrow$  پیروز / فَيْرُوزَج: فیروزه / فیل: پیل / کَأس: کاسه / کافور  $\leftarrow$  کاپور / گَهَرَباء: کاهربا / گَنْز: گنج / لِجام: لگام / مِحرَاب: مهرباب / مِسْك  $\leftarrow$  مشک: مشک / مِيزَاب  $\leftarrow$  میزاب: ناودان «گُمیز+آب» / نارَنْج  $\leftarrow$  نار رنگ: نارنج / نِسَرِين: نسرین / نِقطَه: نفت / نَمَارِق: بالشها (جمع نَرَمَك) / نَمَوذَج: نمونه / وَرْد  $\leftarrow$  ورد / وَزِير: وزیر / هَنْدَسَة: آندازه

■ در امتحانات و کنکور از این بخش (معربات فارسی) سؤالی طرح نمی‌شود.

## البحث العلمي

■ أكْتُبْ عِشْرِينَ كَلْمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.







﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونوا مَعَ

الصَّادِقِينَ﴾ آلْتَوْبَة: ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

## الصّدق

يُحْكَى أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرًا الْمُعَاصِي وَ الْعُيُوبِ، فَنَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا،

فَمَا اسْتَطَاعَ، فَدَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ

الْمُعَاصِي، فَنَصَحَّهُ بِالْتِزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكُلُّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ

ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكُذِّبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ

مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالْتِزَامِهِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكَى أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبُحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ وَ

نَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةُ، النَّجْدَةُ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلَوَا إِلَيْهِ ضَحَّاكَ

عَلَيْهِمْ؛ كَرَّ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُ يَغْرُقُ،

فَأَخَذَ يُنْادِي أَصْحَابَهُ، وَ لَكِنَّهُمْ ظَنَّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ



أَحَدُ النَّاسِ وَأَنْقَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُ لِأَصْدِيقَاهُ: «شَاهَدْتُ نَتْيَاجَةَ عَمَلِي، فَكِذْبِي كَادَ يَقْتُلُنِي،

فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبْدًا، وَمَا عَادَ هَذَا الشَّابُ إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ الثَّوْبَةُ: ١١٩

الْصَّدْقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّ بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ، وَالصَّدْقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا نَكْذِبَ عَلَى

الآخْرِينَ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«كَبَرَتْ خِيَانَةً أَنْ تُخَدِّثَ أَخْلَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَنَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ».

إِذْنُ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَابُ أَنْ يُخْفِي كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرُهُ.

ما أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ! ﷺ

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ  
الْحَجَّ وَالْمَعْرُوفِ وَظَنَنْتُهُمْ بِاللَّيلِ وَلَكِنْ انْظُرُوا  
إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأُمَانَةِ».

**طَنْطَنَة** : بانگ (بانگ آرام نیایش)  
**عَادَ** : بازگشت (مضارع: يَعُودُ = رَجَعَ)  
**فَتْهُ اللِّسَانِ** : لغزش زبان از  
 نیندیشیدن «جمع: فَلَّاتٍ»  
**كَادَ يَعْرُقُ** : نزدیک بود غرق بشود  
**كَبُرَ** : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)  
 «كَبُرَتْ خِيَانَةً»: خیانت بزرگی  
 است!» كَبُرَ ≠ صَحُرَ  
**كَرَرَ** : تکرار کرد (مضارع: يَكْرُرُ)  
**كُلُّمَا** : هرگاه  
**نَجْدَةٌ** : کمک = مُساعدة، نَصْر

(مضارع: يُذَكِّرُ)  
**تَخَلَّصَ** : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)  
**تَظَاهَرَ** : به ... وانمود کرد  
 (مضارع: يَتَظَاهِرُ)  
**حَدَثَ** : سخن گفت (مضارع:  
 يُحَدِّثُ) = گَلَّم، تَكَلَّمَ  
**حَكِيٌّ** : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)  
**سَبَحَ** : شنا کرد (مضارع: يَسْبَحُ)  
**صَاحِبٌ** : دوست «جمع: أَصْحَابٌ»  
 = صَدِيق ≠ عَدُوٌّ  
**صَفَحَةٌ** : یک روی چیزی  
 «صَفَحَاتُ الْوَجْهِ»: همه جای چهره

**أَخَدَ** : شروع کرد، «أَخَدَ يُنادي:

شروع کرد به صدا زدن»  
**إِسْتَطَاعَ** : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)  
**أَسْرَعَ**: شتابت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجِيلٌ  
**أَصْلَحَ** : درست گرداند  
 (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ  
**أَضْمَرَ** : پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ)  
 = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ  
**الِّتَّزَامُ** : پاییندی (التَّزَام، يَلْتَزِمُ)  
**إِلْتَقَتْ**: توجه کرد (مضارع: يَلْتَقِيُّ)  
 «لَمْ يَلْتَقِتُوا»: توجه نکردند»  
**أَنْكَرَ** : دروغ دانست، انکار کرد

✗ ✓



عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصْ الدَّرْسِ.



- ١- حاولَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.
- ٢- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.
- ٣- امْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الدُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ.
- ٤- كَادَ الشَّابُ الْكَذَابُ يَعْرُقُ إِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرْأَةِ الثَّالِثَةِ.
- ٥- يَظْهِرُ الْكِذْبُ فِي فَلَّاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوَجْهِ.

## اعلَمُوا

### الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از اسم نکره فعلی باید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شاهدنا سنجايا يقفز من شجرة إلى شجرة.

سنجبای را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.



إرضاه الناس غاية لا تدرك.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رأيٌّ ولدًا يُمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

■ عبارت (رأيٌّ ولدًا يُمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «ولدًا» فعل مضارعی آمده است که درباره «ولدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

■ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمة فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقّت کنید.

أَفْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَايِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم **که** مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

**أَشَاهِدُ طَالِبًاً يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.**

دانش آموزی را می‌بینم **که** تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

**مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامي يا مضارع إخباري**

ترجمه



اکنون به ترجمة جملة زیر دقّت کنید.

إِشْتَرِيتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلٍ.

امروز کتابی را خریدم **که** قبل آن را دیده بودم. (دیدم)

**ماضي + اسم نکره + ماضي = ماضي بعيد يا ماضي ساده**

ترجمه

**تذکر:** ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائت و قواعد زبان مقصد توجّه کرد.

**إِحْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَ : تَرْجُمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.**

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ<sup>۱</sup> وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ<sup>۲</sup> وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ<sup>۳</sup> وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تعقيباتِ صَلَاتِ اللَّهِ)

**ب: مَيْزِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّيَةِ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأُتُ / جَلَسْنَا**

١- لا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود      ٢- لا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند      ٣- لا تُرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

در گروههای دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## حِوارٌ

(شِرَاءُ شَرِيْحَةً الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

### مُوَظَّفُ الاتِّصالاتِ

تَفَضْلِي، وَهَلْ تُرِيدِينَ بِطاقةَ الشَّحْنِ؟<sup>۱</sup>

تَسْتَطِيعَنَّ أَنْ تَشْحَنِي<sup>۲</sup> رَصِيدَ جَوَالِكَ عَبْرَ الإِنْتِرِنِتِ.

الرَّاهِرَةُ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ لِكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَدْهُبُ عِنْدَ مُوَظَّفِ الاتِّصالاتِ وَتَقُولُ لَهُ:

أَعْطِينِي بِطاقةَ مِنْ فَضْلِكِ.

سَامِحِينِي؛ أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ<sup>۳</sup>. أَبَدِلُ لَكِ الْبِطاقةَ.

### الرَّاهِرَةُ

رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيْحَةَ الْجَوَالِ.

نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطاقةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ رِيَالًا.<sup>۴</sup>

عَفْوًا، فِي بِطاقةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



۱- الشَّرِيْحَةُ: سیم کارت ۲- الشَّحْنُ: شارژ کردن ۳- أَنْ تَشْحَنِي: که شارژ کنی ۴- الرَّصِيدُ: اعتبار مالی، شارژ

۵- سَامِحِينِي: مرا ببخش ۶- أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعَجمِ الدَّرِسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١- ما كان يَعْرِفُ السَّبَاخَةَ، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:

٢- أَخْفَى شَيْئاً، وَ جَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ:

٣- حَسِبَهُ كِذِبَّاً، وَ مَا قِيلَهُ:

٤- عَمِلَ عَمَلاً عِدَّةَ مَرَّاتٍ:

٥- أَصْبَحَ كَبِيرًاً:

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنَكُمْ.

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

١- الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِياءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلَيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ

(فِعْلِ الْأَمْرِ وَ فِعْلِ النَّهْيِ) أَدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ

٣- لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعَّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

(اَسْمَ الْمُبَالَغَةِ)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

٤- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاَحْتِيَالِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

(فِعْلِ النَّهْيِ)

٥- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ

٣- لَا تَسْتَشِرُ: با ... مشورت نکدن

٢- لَا تَغْتَرُوا: فریب نخورید

١- آسِبَاخَة: شنا کردن

٦- اَلْأَحْتِيَال: فریبکاری

٥- يُبَعَّدُ: دور می سازد

٤- يُقْرَبُ: نزدیک می سازد

### التمرين الثالث: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- الْفُنُون  الْخَدُّ  الْفَم  الْلِسَان
- ٢- الْقِشْر  الْلُّبُّ  النَّوْى  الْغَاز
- ٣- الشَّعْلَب  الْكَلْب  الْمَرَاح  الْحِمَار
- ٤- الْيَمِين  الْطَّنَان  الْشَّمَال  الْأَمَام
- ٥- الْصَّلَاة  الْشَّرِيَّة  الْرَّصِيد  الْجَوَال
- ٦- الْأَحِبَّة  الْأَصْدِيقَاء  الْأَصْحَاب  الْإِضَاعَة

### التمرين الرابع: أ : ترجم الجملة التالية، ثم عَيْنُ المطلوب منها.

١- سافرت إلى قريّة شاهدت صورتها أيام صغرى. (المجرور بحرف جر و المفعول)

٢- عصفت رياح شديدة حَرَبَت بيّناً جنب شاطئ البحر. (المفعول و المضاف إليه)

٣- وجدت بـ<sup>١</sup> برنامجاً يُساعدني على تعلم العربية.

٤- الكتاب صديق ينقذك من مصيبة الجهل.

٥- يعجبني عيد يفرح فيه القراء.

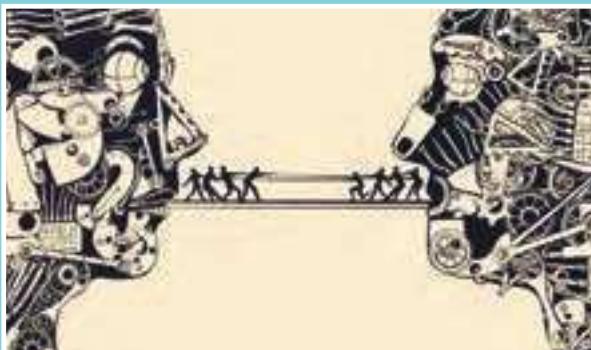
ب: عَيْنِ الفِعْلِ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:

سافرت / شاهدت / عصفت / حَرَبَت

١- برنامج: برنامه

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أكُتبْ خَمْسَ عِبارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



١- الْكَلَامُ يَجْرُّ<sup>١</sup> الْكَلَامَ.

٢-

٣-

٤-

٥-

٦-

١- يَجْرُّ: مى كِشد



## الدَّرْسُ السَّادِسُ

إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلِيلًا، وَغَنِيًّا افْتَقِرَ، وَعَالِمًا

ضَاعَ بَيْنَ جُهَّالٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دلسوzi کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، و  
دانایی که میان نادان‌ها تباہ شده است.

## إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمِونَ فِي غَرْوَةٍ طَيِّبَةٍ «سَفَانَة» ابْنَةُ «حَاتِمَ الطَّائِيِّ» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرِيمِ، وَلَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يُفْكُرُ الْأَسْيَرَ وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَيُنْرِجُ عَنِ الْمُكْرُوبِ، وَيُطْعِمُ فَرَدَّهُ خَائِبًا<sup>١</sup>، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمَ الطَّائِيِّ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ اتُرْكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلِيلًا، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيًّا» وَهُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاهَا أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَيُفْكُرُ الْأَسْيَرَ، وَيَرْحُمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَمَا رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَّابِقِ فَصْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزٍ مُلْكِهِ. فَجَاءَ عَدِيًّا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَهُ وَأَسْلَمَتْ سَفَانَةً.

وَأَسْلَمَتْ قَبِيلَةً طَيِّبَةً كُلُّها بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلاقي أَسْرَاهُمْ.

١- هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را نالمید برگردانده باشد. (برگردانه)

الدَّفَتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثَوَى الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالُ الدِّينِ الرَّوْمَى»

جانَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَأَفْتَقَرَ

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

رَحْمٌ آرِيدَ اِرْ زِ سَنْگِيدَ وَ زِ کَوَهَ

وَانْ توانَگَرَ هَمَ كَه بَى دِينَارَ شَدَ

مَبْتَلَا گَرَددَ مِيانَ اَبْلَهَانَ

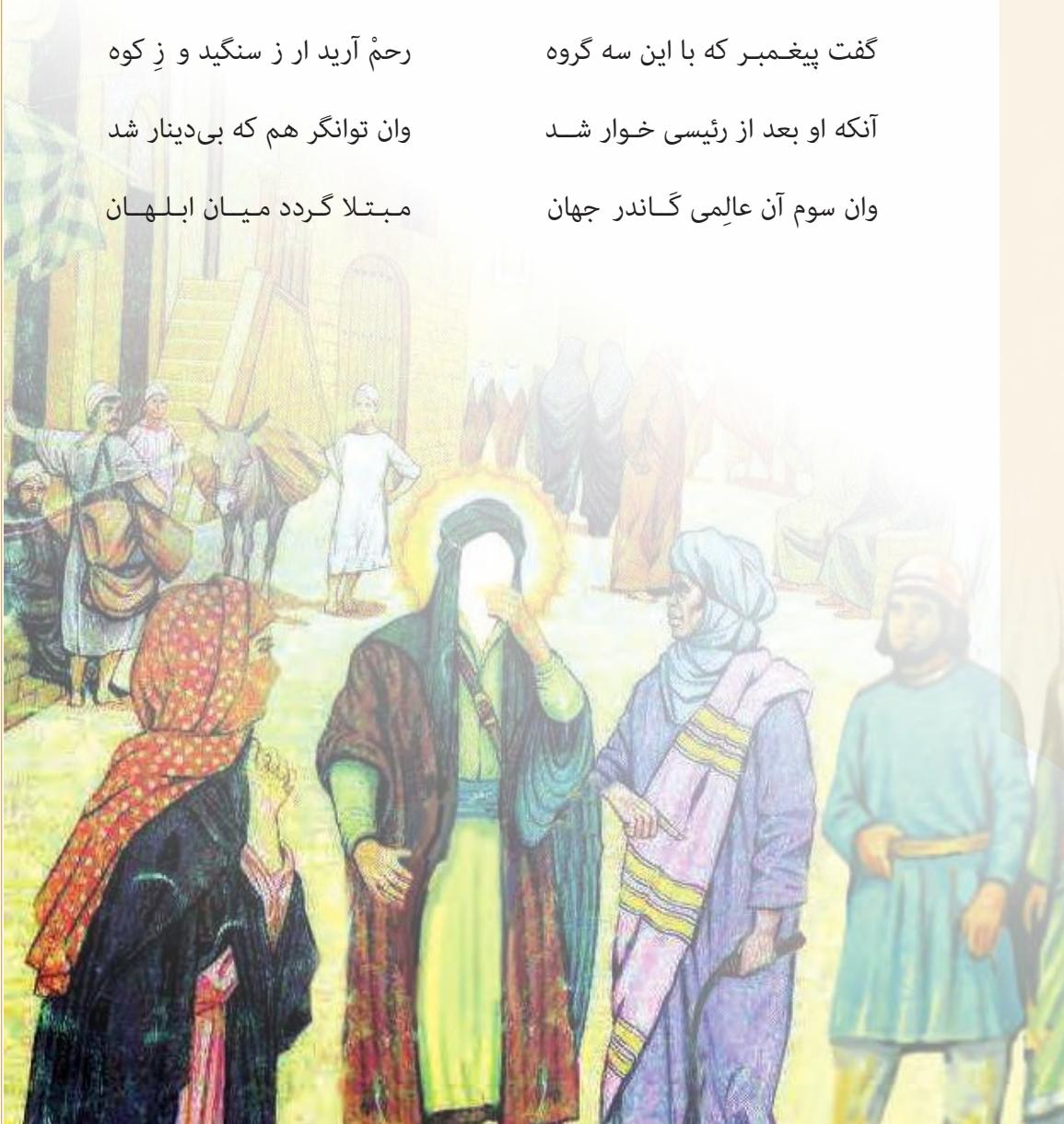
گَفْتَ پِيغْمَبَرَ كَه رَحْمَ آرِيدَ بَرَ

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَأَخْتَقَرَ

گَفْتَ پِيغْمَبَرَ كَه بَا اِينَ سَه گَروَهَ

آنَكَه او بَعْدَ اِزْ رَئِيسِي خَوارَ شَدَ

وَانْ سَومَ آنَ عَالِمِي گَانَدَرَ جَهَانَ



**مُضَر** : نام قبیله‌ای  
**مَكْرُمَة** : بزرگواری «جمع: مَكَارِم»  
**مَكْرُوب** : اندوهگین  
**مُلْك** : پادشاهی  
**يَحْمِي**:پشتیبانی می‌کند(ماضی: حَمَى)  
**يُطْعِمُ**: خوراک می‌دهد (ماضی: أَطْعَمَ)  
**يُعِينُ**: کمک می‌کند (ماضی: أَعَانَ)  
 = ساعد، نَصَرَ  
**يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ** : اندوه غمگین را می‌زداید (ماضی: فَرَّجَ ... )

**ذَلٌّ** : خوار شد (مضارع: يَذَلُّ)  
**رَدٌّ** : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)  
**سَابِقٌ** : پیشناز  
**سَلَامٌ** : آشنا = صُلح ≠ حَرْب  
**شَدَائِدٌ** : گرفتاری‌ها، سختی‌ها  
**صَفَيٌّ** : برگزیده «جمع: أَصْفَيَاء»  
**ضَاعٌ** : تباہ شده، گم شد(مضارع: يَضِيغُ)  
**عِرْضٌ** : ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضٌ»  
**فَكٌّ** : باز کرد، رها کرد(مضارع: يَنْكُّ)  
**لَا تَزَالُ** : پیوسته

**أَجَوَد** : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین  
**أَخْتَنَقَ** : خوار شد (احْتَقَرَ، يَحْتَقِرُ)  
**أَسَرَ** : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)  
**أَسْلَمَ** : مسلمان شد(مضارع: يُسْلِمُ)  
**أَسْرَى**: اسیران «فرد: أَسِير»  
**أَطْلَقَ** : رها کرد (مضارع: يُطْلِقُ)  
**إِفْتَقَرَ** : فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)  
**أَهْلٌ** : خانواده = أُسرة  
**خَائِبٌ** : ناامید  
**خَلْلَةٌ** : ویژگی «جمع: خِصال»

✗ ✓



### عَيْنُ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ.



..... ۱- قالَ عَدِيٌّ يَا أَخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

..... ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَّاهَةً، عَادَتْ إِلَيْهَا.

..... ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.

..... ۴- حَاتِمٌ الطَّائِيُّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.

..... ۵- أَسِرَتْ سَفَاهَةً فِي غَزَوَةٍ أَحُدٍ.

## اَعْلَمُوا

### تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَم ، لِ ، لَا» بر سر فعل های مضارع می آیند و معنای آن را تغییر می دهند.
- حرف «لَم» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

لَم يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می شنود
لَم تَدْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید	تَدْهَبُونَ: می روید
لَم تَكْتُبْنَ: ننوشtid، ننوشته اید	تَكْتُبْنَ: می نویسید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می باشد؛ مثال:

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: بر می گردیم
لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می دانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لَا نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيِّأْسُ: نالمید نشوی	تَيِّأْسُ: نالمید می شوی
لَا تُرْسِلُوا: نفرستید	تُرْسِلُونَ: می فرستید

- همنین حرف «لَا نهی» اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع باید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند	يُسَافِرُونَ: سفر می کنند
---------------------------------	---------------------------

- حروف «لَم ، لِ ، لَا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَقْعَلَنَ و تَفَعَّلَنَ<sup>۱</sup>)

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

اِخْتِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْأَيْتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرْسِ.

﴿لَا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ آتُوكَةٌ : ٤٠ ١

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ آلِزُّعْدٍ : ١١ ٢

... لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمْ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣

### چند نکته:

■ نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمُتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَاجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قال المُدِيرُ: إِنَّ الِامْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعْلِمُ دُرُوسِهِمْ فَلَيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمونها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لَهُنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.

در «لِي» این گونه نیست.

■ **نکته (۴)** : تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

- ۱ - «ل» به معنای «مال، از آن» مانند «لَمْ تِلْكَ الشَّرِيْحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟».  
«ل» به معنای «برای» مانند «إِشْتَرِيْتُ حَقِيقَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».  
«ل» به معنای «داشت» مانند «لَيْ شَهَادَةً فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
- ۲ - «ل» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کیم».  
«ل» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَالِيِّ»؛ یعنی «به مجازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «ل» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:  
**فَ + لَ + یَعْمَلُ = فَلَيَعْمَلُ** : پس باید انجام دهد.

اِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْعِبارَاتِ التَّالِيَّةَ حَسَبَ الْقَواعِيدِ.

۱ **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ﴿الْفَاتِحة﴾

۲ **بُعْثَ النَّبِيِّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.**

۳ **لِنَسْتَمِعُ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.**

۴ **لِمَنْ هُذِهِ الْجَوَازُّ؟**

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَّةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعَجَّمِ الدَّرْسِ.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةَ لَهُ:

٣- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرَبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: أَكْمِلْ تَرْجِمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنَكَ.

١- **لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ** مِنْ سَعَتِهِ ﴿الْاطْلاق: ٧﴾

توانمند از توانمندي خودش **المَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٌّ**

٢- **وَلَا يَحْرُنَّكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا** ﴿يُونُس: ٦٥﴾

سخشنان تو را **الْفَاعِلَ**؛ زира ارجمندي، همه از آن خداست.

٣- **وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...** ﴿الأنعام: ١٢١﴾

و از آنچه نام خدا بر آن **نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ** نخوريده.

٤- **أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَا هَا ...** ﴿ق: ٦﴾

آيا مگر به آسمان بالاي سرشان که چگونه آن را ساخته ايم؟! **الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ وَ صِيغَتُهُ**

٥- **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...** ﴿الثَّوْبَة: ١٠٤﴾

آيا **الْجَارُ وَ الْمَجْرُورَ** که تنها خداست که از بندگانش توبه را مي پذيريد؟

٦- **وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفْرِقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتَيْهِمْ أَجْوَرَهُمْ ...** ﴿النَّسَاء: ١٥٢﴾

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ايمان آوردند و ميان هيچ يك از آنان

**الْمَفْعُولُ** [خدا] مزدهایشان را به آنها خواهد داد.

١- ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةٍ: توانمندي ٢- بَنَيْنَا: ساختيم ٣- يُؤْتَيِ: مي دهد ٤- أجور: مزدها «مفرد: أجْر»

آلَّمُتَّرِمِينُ الْثَالِثُ: إِقْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَّةَ، ثُمَّ انتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توگل کنند.

ب) مؤمنان فقط به خدا توگل می کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَّنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ...﴾ الحُجُّرات: ۱۴

بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم.»

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ آل زمر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، فراوان می کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوَلَّْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾ سوره الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوَعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خُوفٍ﴾

سورة قُريش

پس پروردگار این خانه را...

(الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمن: ایمن کرد، ایمان آورده

۲- الجوع: گرسنگی

۱- أطعمة: خوراک داد

**آلَّاتِمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيْنُ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.**

١- لا تَرْجِعُ إِلَى بَيْتِكَ:

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٣- أَخْوَاتِي لَمْ يَرْجِعُنَّ:

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

**آلَّاتِمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنْتَخِبِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ.**

١- أَنَا ..... فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَكِ أُسَافِرْ ..... لَمْ أُسَافِرْ ..... لِكِي أُسَافِرْ

٢- عَلَيْكِ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ ..... في حَيَاةِكِ. أَنْ تَيَأسَ ..... كَيْ تَيَأسَ ..... لَا تَيَأسَ

٣- أُرِيدُ ..... إِلَى سُوقِ الْحَقَائِبِ. إِنْ أَذْهَبْ ..... لَمْ أَذْهَبْ ..... أَنْ أَذْهَبْ

٤- هُوَ ..... إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًّا. مَارَجَعَ ..... لَنْ يَرْجِعَ ..... لَمْ يَرْجِعْ

٥- مَنْ ..... يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ . لَا يَجْتَهِدْ ..... يَجْتَهِدْ



الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.



۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِمَّامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى وَسَلَّمَ

۲- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَّمَ

۳- أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَّمَ

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِّنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِمَّامُ عَلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى وَسَلَّمَ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِمَّامُ عَلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى وَسَلَّمَ

۶- حَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَّمَ

- |                                                         |                                              |
|---------------------------------------------------------|----------------------------------------------|
| تمازندگ تو جهان شود پر (نمایی کنجه‌ای)                  | الف) کم کوی و گزینیده کوی چون د              |
| کالمدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو و خلوی)             | ب) علم کز اعمال نشانیش نیست                  |
| هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)                  | ج) اندازه نکد وارکه اندازه نکوست             |
| چرخ بازیکر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراتنی) | د) روپنگار است آن که که عزت دید که خوار وارد |
| با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)                   | ه) آسایش دولیتی تفسیر این دو حرف است         |
| بهراز آن دوست که نادان بود (نمایی کنجه‌ای)              | و) دشمن دان که غم جان بود                    |

الَّتَّمَرِينُ السَّابِعُ: أُكْتُبْ مُفَرَّدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

أَجْوَرٌ:

أَقْرِباءٌ:

مُحَاوَلَاتٌ:

فَرَائِضٌ:

أَعْرَاضٌ:

أَصْفِياءٌ:

أَسْرَىٰ:

أَنْفُسٌ:

أَصْحَابٌ:

أَنْظَارٌ:

جُهَّاَلٌ:

مَكَارِمٌ:

تِلْمِيزَاتٌ:

أَخْلَاقٌ:

خِصَالٌ:

صَفَحَاتٌ:

الَّتَّمَرِينُ الثَّامِنُ: ضَعْ عَلَامَةٌ = بَيْنَ الْمُرَادِفَيْنِ وَ عَلَامَةٌ ≠ بَيْنَ الْمُضَادَيْنِ.

يُعِينُ ..... يَنْصُرُ

سَلَامٌ ..... حَرْبٌ

أَهْلٌ ..... أُسْرَةٌ

أُرْسِلَ ..... بُعِثَّ

ضَاعَ ..... وُجْدٌ

مَكْرُوبٌ ..... مَحْزُونٌ

طَعَامٌ ..... غِذَاءٌ

بَنَيْنَا ..... صَنَعْنَا

فَرَحٌ ..... حُزْنٌ

كِذْبٌ ..... صِدْقٌ

ظَلَامٌ ..... ضِيَاءٌ

آتَيْ ..... أَحَدٌ

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِقْرَا هَذِهِ الْمَقَالَةَ جَيِّدًا، ثُمَّ اِكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الإِيرَانِيِّينَ وَالْعَرَبِ.

الشاعرُ أَحْمَد رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلٍ تُرْكِيٌّ، وُلِّدَ فِي حَيٍّ (كوي) السَّيِّدَةِ زَيْنَب بِالْقَاهِرَةِ. تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. وَ حَصَّلَ عَلَى شَهَادَةِ فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوَثَائِقِ (رشته كتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورِبُون. درَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرْجَمَ «رُبَاعِيَّاتِ خَيَّامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

حَكِيمُ عَمْرُ خَيَّامِ نِيَشَابُورِي:

آمد سحری ندا ز میخانه ما	کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانه ز می	زان پیش که پر کنند پیمانه ما
ترَجَمَةُ أَحْمَدِ رَامِي:	

سَمِعْتُ صَوْتاً هَاتِفًا فِي السَّحْرِ	نَادَى مِنْ الْحَانِ : غُفَّاهَ الْبَشَرِ
هُبُّوا امْلَؤُوا كَأْسَ الْمُنْيِّ قَبْلَ أَنْ	تَمَلَّأً كَأْسَ الْعُمْرِ كَفُ الْقَدْرِ

هاتِف: صدایی که شنیده می شود و لی صاحب صدا دیده نمی شود.

غُفَّاه: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هُبُّوا: بیدار شوید (در اینجا) مُنْ: آرزوها كَفُ الْقَدْرِ: دست سرنوشت



ترجمه متن فوق اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد. در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی شود.



## الدَّرْسُ السَّابِعُ

﴿...لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

آلَّنْجَمٌ: ٣٩

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

## لَا تَقْنَطُوا

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَ جَدَّ وَجَدَ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لَا مُشْكِلَةٌ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ السَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إعْجَابَ الْآخَرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوَّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا

يُواجِهُونَ مَشاكلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاةِهِمْ، وَ مِنْ هُؤُلَاءِ:

الْأَسْتَاذُ مَهْدِيُّ آذَرِيزِدِيٌّ وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبٍ لِقصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمْرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسيطًا ثُمَّ صَارَ بائِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَذَهِبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاةِهِ.



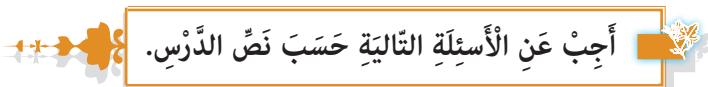
هيلين كيلر عندما بلغت من العمر تسعة عشر شهراً، أصيّت بـ**حُمْقى** صيرتها طفلة عمياء صماء بكماء؛ فأرسلها والداها إلى مؤسسة اجتماعية للمعوقين. استطاعت معلمة «هيلين» أن تعلمها حروف الهجاء و التكلم عن طريق اللمس و الشم؛ و لاما بلغت العشرين من عمرها، أصبحت معروفة في العالم، و حصلت على عدد من الشهادات الجامعية. و أخيراً استطاعت أن تُسافر إلى البلدان المختلفة. و **ألقت** عددة محاضرات و أصبحت **أعجوبة عصرها**. ألقت «هيلين» ثمانية عشر كتاباً ترجمت إلى خمسين لغة.

مَهْتَاب نَبَوِيٍّ بِنْتُ وُلِدَث بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رَغْمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرْسُمُ وَ تَسْبِحُ، وَ حَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ الْفَتْ كِتَابًاً.

كَرِيسْتِي بِراونْ وُلَدَ فِي أُسْرَةِ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيِّرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخْدَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدْمِهِ الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعُضُوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرُّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا. وَ مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاةُ الْجَدِيدَةِ. إِجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ الْفَ كِتَابًا بِاسْمِ «قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدِ فِلْمٍ حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أُوسَكَار.



عَمِيَاءٌ : كور (مؤنث)	حِزَامٌ : كمربند	أَخِيرًا : سرانجام
«مذَكُورٌ: أَعْمَى / جمع: عُمْيٌ»	«جَمْعٌ: حَرِّيْمَةٌ»	أَصْبَيْتُ: دَچَار شد ← (أَصَابَ, يُصْبِيُّ)
مُصَابٌ بِـ: دَچَار	حُمَّى : تب	أَطْرَافٌ : دَسْت و پا و سر
مَعَ أَنَّ: با اينكه	رَسَامٌ : نقاش	أَطْرَافُهُ الْأَرْبَعَةُ: دَسْت ها و پاهایش
مُعَوَّقٌ : معلول، جانباز	رَغْمٌ : با وجودِ	أَعْجَوْبَةٌ: شگفت انگیز
واجَهَ : روبه رو شد	سَعْيٌ : تلاش کرد	«جَمْعٌ: أَعْجَيْبٌ»
(مضارع: يُواجهُ)	(مضارع: يَسْعَى) = حَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ	أَقْنَى: انداخت (مضارع: يُلْقِي)
هَزِيمَةٌ : شکست دادن، شکست	شَلَلٌ دِمَاغِيٌّ : فلنج مغزی	أَقْنَى مُحاَصَرَةً: سخنرانی کرد
يُسْرَى : چپ = يسار ≠ يمين	صَمَاءٌ : كر (مؤنث)	بَكْمَاءٌ: لال (مؤنث)
	«مذَكُورٌ: أَصْمٌ / جمع: صُمٌّ»	«مذَكُورٌ: أَبْكَمٌ / جمع: بُكْمٌ»
	طَبَاشِيرٌ : گچ نوشтар	حُرُوفُ الْهُجَاءِ : حروف الفباء



١- كِمْ سَنَةً كَانَ عُمْرُ آدَرِيزِدي عِنْدَما كَانَ عَامِلًا بَسيطًا؟

٢- أَيُّ مُشَكِّلةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

٣- مَتِيْ أَصْبَحَتْ هِيلِينْ كِيلِرْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ؟

٤- كِمْ كِتَابًا أَلْفَتْ «هِيلِينْ كِيلِر»؟

٥- مَا اسْمُ كِتَابٍ كَرِيسْتِيِّ بِراونْ؟

## اعلموا

### مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «کان، صار، یس و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ کان چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: کان الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴ بی‌گمان خدا آمرزند و مهربان است.

۳- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: کانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- کان به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «کان الطَّالِبُ سَمِعَ» و «کان الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «کان» بر سر «ل» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال: کان لی خاتمٰ فِضَّةٍ. انگشت‌نقره داشتم. کانِ عنْدِی سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم. مضارع کان «یکون» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ صار و أَصْبَحَ به معنای «شد» هستند. مضارع صار «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصِّبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الحج: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسیز می‌شود.

﴿نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدَرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدَرَسَةُ نَظِيفَةً﴾.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

**لَيْسَ** يعني «نِيْسَت»؟ مثال:

﴿...يَقُولُونَ يَا فُوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُنْتُمُونَ﴾ آل عمران: ١٦٧

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند،

خبر را منصوب می کنند؛ مثال:

الْأَلْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْأَلْبُسْتَانُ جَمِيلًا.

مبتدأ و مرفوع خبر و مرفوع اسم فعل ناقص و مرفوع فعل ناقص خير فعل ناقص و منصوب

A decorative floral flourish in the bottom right corner.

**إِحْتِبْرْ نَفْسَكَ (١): عَيْنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ حَبَرَهَا.**

١- كانَ رَسُولُ اللَّهِ أَسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.

٢- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوًّا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

٣- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِيًّا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

٤- لَيْسَ الْكاذِبُ مُحْتَرِمًا عِنْدَ النّاسِ.

٥—أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفتَاحُ الْفَرَجِ؟

۱- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدم» نیز تدریس نشده است.

إِخْتَيْرْ نَفْسَكَ (٢) : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ .

﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الرَّكَاةِ﴾ مريم : ٥٥

١

﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾ الأسراء : ٣٤

٢

﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الفتح : ١١

٣

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ﴾ يوسف : ٧

٤

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفْتُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ

﴿بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ١٠٣

٥

## الَّتَّمَرِينُ

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ ✗

١- الْطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ بَيْضَاءٌ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبَبُورَةِ وَمِثْلُهَا:

٢- الْأَبَكُمُ مَنْ لَا يَسْتَطِعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَمُؤْنَثُهُ «بَنْمَاءُ»:

٣- الْأَلَّامُ مَنْ لَا يَسْتَطِعُ أَنْ يَرِيَ، وَمُؤْنَثُهُ «صَمَاءُ»:

٤- ارِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عَلَائِيمِ الْمَرَضِ:

٥- شَمُ الْقِطْ أَقْوَى مِنْ شَمِ الْكَلْبِ:

## الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ الْجُمَلَ التَّالِيَّةَ.

٦- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ..... ٧- يُكْتَبُ مَثْلُ عَلَى الْجِدارِ.

٨- مَنْ يَكْتُبْ يَنْجَحُ. ..... ٩- أَكْتُبْ بِخَطٍّ وَاضِحٍ.

١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الإِجَابَةَ. ..... ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمَلَةً.

١٢- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. ..... ١٣- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئاً.

١٤- أَخَذْتُ كِتَاباً رَأَيْتُهُ.

**الَّتَّمَرِينُ التَّالِيُّونُ:** تَرْجِيمُ الْآيَةِ وَالْأَحَادِيثِ، ثُمَّ عِيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

١- ﴿وَ لَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْمَنُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ٨٧

**الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ**

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَاجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ  
الْحَلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الإمامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الإمامُ الكاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- أَعَظَمُ الْبَلَاءِ اثْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الإمامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلِكُ لَهُ الصِّعَابُ. الإمامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١- آلرَّوْحِ: رحمت

## الَّتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِيمُ الْجُمْلِ التَّالِيَّةِ.

١- أَرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجِمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجمِ.

٢- نَصَحَ الْأَسْتَادُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِخَطٍّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زُمَلَائِي يَكْتُبُونَ رَسائلَ.

## الَّتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنْ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ باقيًّا.

٢- يُصْبِحُ الْجَوْ حارًّا غَدَاءً.

٣- كَانَ الْجُنُودُ واقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ.

٤- صَارَ الطَّالِبُ عالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

## آلَّا تَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَعَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

گفت: پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه میبرم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

### الِّاسْمَ الْكِرَّةَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصُ:

۲- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

### الِّاسْمَ الْكِرَّةَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصُ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَاباً﴾ آل‌بَيْهَى: ۴۰

روزی که ...

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید؛ کاش من خاک بودم.

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کده است می‌نگرد و کافر می‌گوید؛ من همانند خاک شدم.

### الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۴- كُنْتُ سَاكِتاً وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئاً عَنِ الْمَوْضُوعِ.

الف) ساكت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

ب) ساكت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم.

### الْمَعْوَلُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

٥- كانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرْكَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صارُوا نَشِطِينَ.

(الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

(ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلتَّوْضِيحِ.

١- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ. حِزَامُ الْآمَانِ  الْجَوْزُ  الْمَرْمَى

٢- مَنْ يَرْسُمُ بِالْقَلْمَنِ أَشْكالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطوطًا.  الْرَّسْمُ  الْرَّسَامُ  الْرُّسُومُ

٣- حَالَةُ مَرَضِيَّةٍ تَرَتَّبُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ.  الْحَرْبُ  الْحَفْلَةُ  الْحُمْمَى

٤- مَنْ يَشْتَغِلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ.  الْعَالِمُ  الْمَعْمَلُ  الْعَمِيلُ

٥- الْيَدَانِ وَ الْقَدَمَانِ وَ الرَّأْسُ.  الْأَعْجِيبُ  الْأَطْرَافُ  الْجِدْعُ

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

أُكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ أَبْيَاتًا أَوْ أَمْثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمَىَ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ ■



أَلْهَا الْأَحِبَاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمُ اللَّهَ، إِلَى اللَّقَاءِ،  
سَنَلْتَقِيٌّ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفَّ الثَّانِي عَشَرَ،  
نَتَمَنِيٌّ لَكُمُ التَّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،  
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- نَسْتَوْدِعُ: مِنْ سِپاریم    ٢- نَلْتَقِي: دیدار می‌کنیم    ٣- نَتَمَنِي: آرزو می‌کنیم



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اوّلین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پژوهشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پژوهه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

### كتاب عربي، زبان قرآن ۲۷ کد ۱۱۱۲۰

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	مصطفومه بویا	البرز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	محمد رضا سلامانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلوی	شهر تهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی باک	البرز	۳۲	مهماز خرسند	سمان
۶	اکرم بغدادی	مرکزی	۳۳	مهری خانی	فارس
۷	یوسف فاضل	گلستان	۳۴	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک قجر	کردستان
۹	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هما فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طافنه خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	مصطفومه سیندار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	یانه‌آمیرپاشایی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۳۹	امنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی یازرلو	گلستان	۴۰	بهبود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پریوش ملکی	سمان
۱۵	سید امیرفضلت جو	کهگیلویه و بویراحمد	۴۲	فتانه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رسنگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالمی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادملو	مازندران	۴۵	اعظم دربادل موحد	همدان
۱۹	عبدالله بیزانی	مازندران	۴۶	برستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی نژاد	شهر تهران
۲۲	رقیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریبا داشنگر	آذربایجان غربی
۲۳	حیملا چربگ	خوزستان	۵۰	محمد داوریانی	خراسان شمالی
۲۴	زهره راستی	فارس	۵۱	محسن معسني	خراسان جنوبی
۲۵	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد بیزانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهندی باقری نیا	خراسان جنوبی			

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند  
نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)  
ارسال نمایند.  
دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری